

بررسی موانع کاربردی سازی علم سیاست از دیدگاه مدیران اجرایی استان کرمان^۱

محمد عبدالله پور چناری*

یحیی کمالی**

چکیده

این مقاله به بررسی موانع موجود در راه کاربردی سازی علم سیاست از دیدگاه مدیران اجرایی و دولتی استان کرمان پرداخته و در این راستا از روش پژوهش کیفی «داده-بنیاد» آنسلم اشترانس و ژولیت گربین استفاده کرده است. جامعه آماری پژوهش، شامل مجریان، مدیران و مسئولان اجرایی و دولتی استان کرمان، و شیوه نمونه گیری به صورت نظری باز و هدفمند با انتخاب

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی با همین عنوان است که در معاونت پژوهشی دانشگاه شهید باهنر کرمان در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ انجام شده است.

* (نویسنده مسئول) عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان (m.abdolahpour@uk.ac.ir)
** عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان (yahyakamali@yahoo.com)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۲/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۸

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴، صص ۱۶۶-۱۱۹

موارد بارز و شاخص برای رسیدن به معرف بوده است. نحوه جمع‌آوری داده‌ها به صورت میدانی با فنون مصاحبه بوده و تحلیل داده‌ها به وسیله نرم‌افزار اطلس تی‌آی انجام شده است. تدوین پرسش‌های مصاحبه در ابتدا مبتنی بر مطالعات پیشین بوده و سپس در حین مصاحبه تغییر یافته‌اند و در مجموع، ۶ پرسش از ۳۵ مدیر استانی در طول ۵ ماه پرسیده شده است. یافته‌های پژوهش اشاره به کشف و شناسایی ۶ مقوله با ۲۹ مفهوم درباره موانع کاربردی شدن علم سیاست دارد که این مقوله‌ها عبارتند از: «سیاست»، «فرهنگ»، «سازمان»، «روش»، «نیروی انسانی»، «ارتباطات». نتایج به دست آمده نشان می‌دهند که در میان شش مؤلفه کشف شده، مؤلفه «سیاست» از تعیین‌بخش‌ترین و در مقابل، مقوله «تعامل» از متأثرترین موانع بوده است. اما موانع دیگری همچون فرهنگ، سازمان، روش و نیروی انسانی به لحاظ اهمیت در طیف میانه قرار داشته و از تأثیرگذارترین موانع به شمار می‌روند. نتیجه اینکه رفع موانع موجود در مقابل کاربردی شدن علم سیاست، مستلزم اعتمادسازی میان نهاد علم و سیاست، استقلال نهاد علم و درون‌زا شدن کاربردی‌سازی است.

واژگان کلیدی: سیاست، علم سیاست، دولت، کاربردی‌سازی و روش‌شناسی کیفی

مقدمه

در قرن گذشته «کاربردی‌سازی»^۱ به عنوان مهم‌ترین علاقه و تمایلی شناخته می‌شد که به‌طور فزاینده‌ای با علم، جامعه و حتی فناوری در ارتباط بود. در این میان، بسیاری از نهادها در کاربردی‌سازی به‌دنبال انجام پژوهش‌هایی بودند که نیازهای اجتماعشان را از طریق دانش علمی برطرف کند و نیز بتواند ایده‌ها و نظریه‌ها را با حیطه عمل گره بزند (Abelson, 1967: 1555). از این‌رو، چنین نیاز و تمایلی به حیطه علوم دقیقه محدود نشد، بلکه به حیطه‌های علمی دیگر به‌ویژه علم اجتماع و سیاست نیز سرایت کرد؛ نیازی که باعث چرخش^۲ در علم سیاست متعارف شد. یکی از دلایل وقوع چرخش یادشده، وجود نیازهایی بود که ریشه در اجتماع انسانی داشت، یعنی اجتماع انسانی در پی علمی بود که بتواند مسائل اجتماعی را حل کند و دلیل دیگر، نیاز اجتماع علمی بود. این اجتماع به‌دنبال چارچوب‌های علمی بدیع برای شناخت مسائل اجتماعی بود. چنین نیازی سبب شد که دانشمندان علم سیاست برای حفظ هویت حرفه خویش و نیز به‌منظور شناسایی‌شان از سوی اجتماع، دست به بازاندیشی رابطه بین نظریه و کاربرد یا نظریه و کنش بزنند (Andres and Beecher, 1989: 636) تا از این راه بتوانند قدرت تبیین، توصیف و پیش‌بینی نظریه‌های سیاسی را گسترش دهند و همچنین قادر به رفع مسائل و معضلات موجود در اجتماع باشند (دال و بریکنز، ۱۳۹۲: ۲۶۶). به‌دنبال این چرخش‌ها و تغییرها بود که مرزهای معرفتی علم سیاست از تنگناهای قدیمی خویش رهانیده شده و به حیطه‌های دیگری با عنوان حیطه‌های بینارشته‌ای گسترش

1. Applied
2. Turn

یافتند. بسط مرزهای معرفتی، مبنای مناسبی برای آموزش و پژوهش در علم سیاست فراهم آورد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸ (ب): ۴۰-۱۰).

در این بین، ورود علم سیاست به ایران در دوره معاصر از سر ضرورت‌های عملی و برای حل مسائل موجود در عرصه سیاست خارجی بود (امین، ۱۳۷۸: ۹۶-۹۰) و در واقع «مدرسه عالی علوم سیاسی» پس از دارالفنون، دومین نهاد مدرن تأسیس شده در ایران تلقی می‌شود (اردکانی، ۱۳۵۷: ۴۵). در تبیین هدف از تأسیس این مدرسه در تاریخ ۱۸ آذر ۱۲۷۸ خورشیدی در فرمان مظفرالدین شاه آمده است: «از آن روز که خداوند معبود و کردگار حی محمود... وجود مسعود همایون، مخصوص و منصوص فرمود... به مدد فیض و روح القدس کالبد آن بی‌روح را روان بخشیم و سنجش انسانیت، یعنی علم را در مملکت شایع داریم و ظلمت و جهل را به نور آن برطرف نماییم؛ دفع بطالت از اهالی نموده و راه ثروت به آنها بنماییم» (عاقلی، ۱۳۷۷: ۳۵۰) و نیز از نظر رئیس مدرسه، میرزا حسن خان مشیرالدوله: «هدف مدرسه این است که از میان خانواده‌های نجیب و اصیل مملکت، شاگرد بپذیرد و آنها را برای آینده ایران و به‌عنوان دیپلمات‌های عالم و وطن‌پرست تربیت کند تا آنکه مأموران وزارت امور خارجه لیاقت هم‌دوشی با سایر دیپلمات‌های دنیا را داشته باشند» (تفرشی، ۱۳۷۰: ۵۳).

در آن دوره صاحبان قدرت به‌خوبی پی برده بودند که علم اقتباسی یادشده باید بتواند پاسخی به نیازهای جامعه بدهد و برای آنها کارشناسان زبده در حیطه دیپلماسی پرورش دهد. اما بعدها و به‌ویژه در نیم قرن اخیر، تلاش‌های زیادی انجام شد تا علم سیاست، قالب تهی کند و بر اساس خواسته‌ها و نیز نیازهای صاحب‌منصبان، تدوین و نیز تنظیم شود. چنین تلاشی از سوی دارندگان قدرت، حکایت از این دارد که آنها نه‌تنها تصور درستی از ماهیت علم سیاست ندارند، بلکه فراتر از آن، مسئله کاربردی شدن سیاست را به مسئله‌ای ایدئولوژیک تقلیل داده‌اند، به‌گونه‌ای که امروزه همواره سخن از «بومی‌سازی»، «ایرانی‌سازی» و... در حیطه سیاست شنیده می‌شود.

با این حال، مسائل یادشده سبب نشده است که موضوع کاربردی‌سازی علم سیاست در اجتماع علمی کم‌رنگ شده و یا به ورطه فراموشی سپرده شود؛

موضوعی که بار دیگر باید مورد بازخوانی قرار گیرد تا مشخص شود که امکان یا امتناع آن منوط به چه شرایط و مسائلی است. در همین راستا مقاله حاضر با مراجعه به مجریان و مدیران اجرایی در استان کرمان، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که: از نظر مدیران اجرایی استان کرمان، چه موانعی بر سر راه کاربردی‌سازی علم سیاست در این استان وجود دارد؟ هرگونه پاسخی به این پرسش از سوی نهادهای موجود در اجتماع می‌تواند تا حدی ما را در فهم علل و عوامل کاربردی‌سازی علم سیاست در ایران یاری رساند؛ فهمی که خود، نیمی از حل مسئله خواهد بود. بنابراین، روشی که برای فهم این مسئله به‌کار برده شده، روش کیفی داده‌بنیاد اشتراوس و کربین است.

بر این اساس، ساختار پژوهش حاضر به این شرح است: بخش نخست، به پیشینه پژوهش اختصاص دارد؛ بخش دوم، مربوط به نگاه نظری پژوهش و بخش سوم به مسائل روش‌شناختی پژوهش پرداخته است؛ بخش چهارم شامل یافته‌های پژوهش و بخش پنجم، متضمن بحث و نتیجه‌گیری است.

۱. پیشینه پژوهش

پیشینه موانع کاربردی‌سازی علم سیاست به شیوه موضوعی بررسی شده است. در این شیوه سعی شده است به پژوهش‌هایی پرداخته شود که به‌لحاظ موضوعی، جامعه پژوهش و هدف، با موضوع این مقاله مرتبط باشند؛ از این رو، آنچه در ادامه آمده است مربوط به پیشینه پژوهش یادشده به‌صورت موضوعی است.

مجید بزرگمهری در مقاله‌ای با عنوان «کاربردی‌سازی علوم سیاسی بر اساس نیازهای عینی بازار کار» مشکل را این می‌داند که بخش زیادی از مباحث علم سیاست در ایران، جنبه انتزاعی و موارد اندکی از آن، وجه کاربردی دارند (بزرگمهری، ۱۳۸۷: ۶۷-۴۷).

حاکم قاسمی در مقاله «تأثیر انقلاب اسلامی بر آموزش و پژوهش رشته علوم سیاسی»، معضل را فقدان ارتباط ارگانیک بین نظام آموزشی و جامعه می‌داند؛ هرچند در چند دهه اخیر در حیطه رویکردها، کارکردها و محتوای آموزشی علم سیاست، شاهد تغییراتی هستیم (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۱۸-۱۸۵).

اصغر افتخاری در مقاله‌ای با عنوان «کاربردی‌سازی علم سیاست و ضرورت اولویت به تصمیم‌سازی بر تصمیم‌گیری در ایران»، کاربردی‌سازی علم سیاست در ایران را مستلزم این می‌داند که عالمان علم سیاست، الگوی تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌سازی را بر الگوهای دیگر اولویت دهند تا از این طریق، کاربردی‌سازی علم سیاست با هزینه کمتر و منافع بیشتری انجام شود (افتخاری، ۱۳۸۸: ۵۸۴-۵۵۹).

محسن خلیلی در مقاله «راهکارهای بهینه و کاربردی‌سازی علوم سیاسی برای حضور مؤثر در نهادهای تصمیم‌گیری»، کاربردی شدن علم سیاست در ایران را مستلزم این می‌داند که مواد درسی، تغییر کرده و درس‌های با گرایش‌های عملیاتی مانند اقتصاد، مدیریت، امنیت، سیاست‌گذاری، و نظام انتخاباتی در مواد درسی جدید گنجانده شوند و همچنین پیوندهای میان نهاد علم و اجرایی برقرار شده و قوانین استخدامی اصلاح شوند (خلیلی، ۱۳۸۸: ۶۲۶-۵۸۵).

وحید سینائی در پژوهشی با عنوان «دانش‌آموختگان علم سیاست و قوه مقننه در ایران: پیش‌نیازهای ایجاد تعامل» معضل را در این می‌بیند که محتوای درس‌های دوره کارشناسی و حتی کارشناسی ارشد، با نیازهای محلی و ملی انطباق نداشته و باید تغییر کنند (سینائی، ۱۳۸۸: ۷۲۲-۷۰۹).

صادق حقیقت در مقاله «آسیب‌شناسی رشته علوم سیاسی در ایران» مشکل اصلی رشته علم سیاست را آسیب‌های نظام سیاسی-اجتماعی، اندیشمندان سیاست و دانش‌پژوهان می‌داند و بر این نظر است که حل معضلات پیش‌رو منوط به همکاری و تعامل میان علم و سیاست است (حقیقت، ۱۳۹۱: ۷۸-۵۴).

پرویز امام‌زاده‌فرد در مقاله‌ای با عنوان «وضعیت علم سیاست در ایران معاصر: نسبت علوم سیاسی در کشور با علوم انسانی در غرب؛ رشته علم سیاست در دانشگاه‌های ایران و آمریکا» بر این دیدگاه است که نظام آموزشی علوم سیاسی در ایران، ظاهری تمرکزگرا دارد، محتوای درسی، عرضه‌کننده دیدگاه‌های کلی و جهت‌گیری‌های مبهم است و نوع درس‌ها و چگونگی برخورد استادها و دانشجویان در ایران بیشتر به شیوه اداری و برای حفظ ظاهر مطرح است. نتیجه اینکه دانش سیاست در ایران، غیربومی، بی‌توجه به مسائل ملی، غیرکاربردی و ذهن‌گرا است (امام‌زاده‌فرد، ۱۳۸۷: ۲۳-۱۰).

طاهره ابراهیمی فر در «انگاره‌های مطالعه علم سیاست و بررسی مبانی نظری علوم سیاسی» مشکلاتی مانند فقدان اجماع بر سر مفهوم سیاست در ایران و فقدان برداشتی مستقل از سیاست را سبب ناکارآمدی فرایندهای تصمیم‌سازی و نهادهای آموزشی می‌داند؛ به گونه‌ای که امروزه این آموزش‌ها نتوانسته‌اند میان آموخته‌ها و تصمیم‌ها، و میان نظریه‌ها و بخش‌های اجرایی پلی بزنند (ابراهیمی فر، ۱۳۸۸: ۲۴۴-۲۱۹).

نسرین مصفا در مقاله «عوامل مؤثر بر کارآمدسازی مؤسسات پژوهشی روابط بین‌الملل در ایران»، معضل مؤسسه‌های پژوهشی علم سیاست را عواملی ساختاری مانند اهمیت نداشتن فعالیت پژوهشی، وابستگی این مؤسسه‌ها به نهاد دولت، عدم توجه به کار پژوهشی، عدم احساس نیاز به یافته‌های پژوهش و نیز عوامل فردی مانند مشکلات اقتصادی، مشکلات وابستگی جناحی سیاسی، و ملاحظات سیاسی-اجتماعی می‌داند (مصفا، ۱۳۸۸: ۲۶۶-۲۴۵).

مسعود اسلامی در «آسیب‌شناسی زیرساخت‌ها، نقد روش‌ها و تحلیل محتوا در آموزش و پژوهش رشته روابط بین‌الملل در ایران» بر این باور است که دو دسته آسیب‌ها در سطح کلان و خرد وجود دارد؛ در سطح کلان، شاهد گسست حوزه‌های اندیشه و عمل و در سطح خرد، شاهد فقدان انگیزه در دانش‌پژوهان، فقدان مطالعه، تخصص و توانایی در مدرسان و محصلان هستیم؛ در نتیجه، کاربردی‌سازی علم سیاست نیازمند تعامل میان دانشگاه و دستگاه سیاست است (اسلامی، ۱۳۸۸: ۷۸۸-۷۷۱).

کوروش فتحی در مقاله‌ای با عنوان «رشته علم سیاست و عوامل مؤثر بر تغییر برنامه درسی» بر این نظر است که عوامل تأثیرگذاری مانند عوامل انسانی/فردی، مالی، سازمانی، تکنولوژیکی، انگیزشی، اعتباربخشی ملی و بین‌المللی، سیاسی، دیدگاه‌های دانشجویان و معریان در برنامه درسی وجود دارد که تغییر علم سیاست منوط به توسل به آنها است (فتحی، ۱۳۸۸: ۵۵۷-۵۳۱).

مسعود پورفرد در مقاله «علم سیاست در ایران: از بازشناسی تا بازسازی» معضل علم سیاست را مربوط به سه حوزه بازشناسی، بازنگری و بازسازی می‌داند و بر این نظر است که این علم به دلیل نداشتن دیدگاه‌های محلی، باید دستخوش

تغییرهایی شود (پورفرد، ۱۳۸۳: ۱۵۲-۱۳۵).

مقصود رنجبر در «بحران علم سیاست در ایران»، مشکل علم سیاست در ایران را برآمده از دو دسته از عوامل می‌داند: یکی بحران‌های ذاتی خود علم سیاست، و دیگری بحران‌هایی که ناشی از ساختارهای اجتماعی و سیاسی هستند؛ در نتیجه کارآمدی علم سیاست در گرو حل معضلات بیرونی و نیز مشکلات درونی است (رنجبر، ۱۳۸۲: ۹۵-۱۱۲).

محمد رحیم عیوضی در مقاله «آسیب‌شناسی علوم انسانی در چشم‌انداز بیست‌ساله» معضل رشته‌های علوم انسانی در ایران را ناشی از بی‌توجهی، تردید در علمی بودن، محدودیت‌های سیاسی، تقلیدی بودن، کوتاهی تجربه‌اندوزی، ضعف نظام آموزشی، گزینش دانشجو، افراط و تفریط در تحلیل مسائل، ابهام در معنا و مصداق آزادی اندیشه، تداخل نگرش‌ها، بی‌رغبتی به فلسفه و تاریخ و... می‌داند (عیوضی، ۱۳۸۴: ۱۲۴-۱۰۲).

سید جواد طباطبایی در «سیطره سیاست‌زدگی بر علم سیاست»، معضل علم سیاست ایران را در مبنا و ریشه‌های فکر و اندیشه ایرانی (زارع، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۰)، در «زوال اندیشه سیاسی در ایران» آن را ناشی از امتناع فکری (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۲۳-۵) و در «خواجیه نظام‌الملک»، برآمده از این امر می‌داند که سنت فکری ایرانی دستخوش انحطاط شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳-۷).

ناصر هادیان «وضعیت علم سیاست در ایران» معضل علم سیاست را در فهم و شناخت ایرانی‌ها از علم سیاست می‌داند و بر این دیدگاه است که فهم‌های نادرست در ایران سبب شده که علم سیاست از مطالعه سیاست متمایز نشود و هر فردی دریافت‌های خویش را به‌عنوان علم محسوب کند (باوی، ۱۳۷۸: ۲۲۸-۲۲۱).

محمد جواد غلامرضا کاشی در «ضرورت چرخش سیاسی برای شکوفایی و تکوین علم سیاست» معضل را در فقدان اصالت معرفت جوهری می‌داند؛ اصالتی که نه تنها می‌تواند به دانش‌آموختگان خویش یک معرفت خودآیین را آموزش دهد، بلکه می‌تواند دانش‌یاد شده را به‌لحاظ هویتی از دانش‌های دیگر مستقل سازد (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۱۹).

محمد رضا تاجیک در مقاله «واسازی گفتمان مسلط دانشگاهی در عرصه علم

سیاست»، معضل اصلی علم سیاست را نگرش‌های حاکم بر اجتماع ایرانی می‌داند؛ نگرش‌هایی مانند مدرنیسم، پهلویسم و اسلام‌یسم سبب شده است که علم سیاست در ایران نه علمی و نه سیاسی باشد (تاجیک، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۸۲).

داود فیرحی در «وضعیت علم سیاست در ایران» بر این نظر است که مشکل در درون‌زا نبودن علم سیاست است، یعنی برون‌زایی سبب شده که نگرش‌هایی منفی درباره آن شکل بگیرد (فیرحی، ۱۳۹۲: ۹-۸). همچنین او در مقاله‌ای با عنوان «حوزه علمی‌قم و علم سیاست» بر این نظر است که علم سیاست مانند دانش فقهی، ریشه در سنت گذشتگان نداشته و این امر موجب بی‌هویتی و مخالفت قدرت سیاسی با آن شده است (فیرحی، ۱۳۸۸: ۶۴-۳۹).

حسین سلیمی در مقاله «تأثیر نگرش‌های چپ‌گرایانه بر برنامه درسی علوم سیاسی در ایران» مشکل بنیادین علم سیاست را ناشی از وجود نگرش‌های چپ‌گرایانه در دوره پساانقلابی می‌داند که سبب شده است که حیطه علم سیاست به حیطه قطب‌بندی میان خیر و شر، اردوگاه متخاصم و موافق، تضاد اجتماعی و طبقاتی، استثمار و استعمار تبدیل شود (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۶۴).

علیرضا ازغندی در «علم سیاست در ایران» مشکل را ناشی از فقدان نگرش‌های انتقادی می‌داند. فقدان نگرش انتقادی به معنای نداشتن مسئولیت در برابر اجتماع و قدرت سیاسی است (ازغندی، ۱۳۸۲: ۴۵-۱۰). ازغندی همچنین در «شرایط اجتماعی-فرهنگی تأسیس مدرسه آموزش سیاسی» مشکلات علم سیاست را براینده شرایط تاریخی می‌داند؛ شرایطی که در آن، ساختارهای قدرت سیاسی به صورت شخصی، متمرکز و اقتدارگرایانه اداره شده‌اند (ازغندی، ۱۳۸۸: ۳۷-۱۱).

صادق زیباکلام در «سراب علوم سیاسی در ایران» مشکلات و عقب‌ماندگی‌های علم سیاست در ایران را برآمده از عوامل تاریخی می‌داند و بر این دیدگاه است که علم سیاست به لحاظ تاریخی، عقب مانده، و این مشکل تاریخی از زمان تأسیس دانشگاه تهران با آن همراه بوده است (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۷۷۰-۷۴۲).

زیباکلام در «علوم انسانی: امکان یا امتناع» معضل اصلی علوم سیاسی را ناشی از دخالت قدرت سیاسی در پیدایش علم سیاست در ایران می‌داند (زیباکلام و آیت‌اللهی، ۱۳۹۲: ۱۳-۱).

عباس منوچهری در «جمهوری اسلامی ایران و دانش سیاسی» مشکل تاریخی را ناشی از منفردبودگی و انقطاع‌بودگی می‌داند. انقطاع‌بودگی به این معنا است که هیچ‌گونه ارتباطی میان زمان حال و گذشته تاریخی وجود ندارد و منفردبودگی به این معنا است که دانش سیاسی به تعداد افراد خاصی محدود و محصور شده است، به‌گونه‌ای که در آن، کار جمعی و مشترک فاقد اهمیت است (شیرخانی، ۱۳۸۴: ۳۱۲-۲۹۳). عباس منوچهری همچنین در «علم سیاست در ایران پس‌انقلابی» فقدان توجه به الزامات معرفتی را عامل کاربردی نبودن این علم می‌داند (منوچهری، ۱۳۸۸: ۸۰-۶۵).

حسین بشیریه «وضعیت علم سیاست در ایران» مشکل را حاصل گسیختگی و منسوخ‌شدگی می‌داند؛ گسیختگی یعنی اینکه میان پیکره سیاسی و علم مطالعه آن، شکاف‌ها و گسست‌هایی وجود دارد و منسوخ‌شدگی ناشی از تحولات جدید اعم از دلایل معرفتی و سیاسی است (باوی، ۱۳۷۸: ۲۶۵-۲۶۱).

احمد نقیب‌زاده در «دولت‌ها معمولاً از علوم سیاسی خوششان نمی‌آید» و در «آموزش علوم سیاسی متحول می‌شود؟»، آشفتگی موجود در علم سیاست را ناشی از دخالت‌های قدرت در حیطه علمی می‌داند و معتقد است که این امر سبب شده که تعامل سازنده بین دانشگاه‌ها صورت نگیرد و رویکردهای ایدئولوژیکی جایگزین رویکردهای علمی شوند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳).

مسعود غفاری در «دولت رانتیر و چالش‌های فراروی آموزش و پژوهش علم سیاست در ایران» مشکل را ناشی از وابستگی نهادهای علمی به امر سیاست می‌داند. علم سیاست در ایران تحت تأثیر ساختارهای رانتی دولت و قدرت سیاسی قرار دارد و هدف قدرت رانتیر از علم، همانا حامی‌پروری و اختصاصی‌پروری است (غفاری و شریعتی، ۱۳۸۸: ۵۲۷-۵۱۱).

حمید عنایت در «وضع علوم اجتماعی در ایران» شیوه‌های آموزشی را مانعی برای رشد و توسعه علم سیاست می‌داند؛ شیوه‌های آموزشی مانند شیوه‌های حقوقی، اقتصادی و ایدئولوژیک سبب شده‌اند که پدیده‌های سیاسی از منظر غیرعلمی مورد مطالعه قرار گیرند (عنایت، ۱۳۷۲: ۳۲-۲۰).

حسین سیف‌زاده در «آموزش علوم سیاسی در ایران» مشکل اساسی را نحوه

آموزش علم سیاست می‌داند و بر این دیدگاه است که شیوه آموزش علم سیاست در ایران به صورت مدرسی با ویژگی حفظی نقلی، خبیر و بصیرپروری است و در نتیجه این رشته قادر نیست بر مسائل واقعی اجتماع تمرکز کند (سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۶۷۷-۷۰۸).

علی کریمی در «تأثیر مطالعات اسلامی بر علم سیاست» معتقد است، افزودن مواد درسی با محتوای ارزشی اسلامی در دوره پس‌انقلابی نتوانسته است گرهی از مشکلات علم سیاست بگشاید (کریمی‌مله، ۱۳۸۸: ۳۳۲-۲۹۵).

احمد گل‌محمدی در «نگاهی به آموزش تاریخ ایران در رشته علم سیاست» مشکل را شیوه آموزش و نیز ارزیابی رشته علم سیاست می‌داند. در این نوع آموزش به رویدادها و شخصیت‌ها بیش از نهادها، ساختارها، الگوهای تعاملی میان بازیگران تأکید می‌شود (گل‌محمدی، ۱۳۸۸: ۴۶۷-۴۹۰).

کوروش فتحی واجارگاه در «رشته علم سیاست و عوامل مؤثر بر تغییر برنامه درسی» راهکارهای اساسی برای کارآمدسازی را عبارت از تغییر برنامه‌های درسی با توجه به عناصری همچون عوامل انسانی/فردی، مالی، سازمانی، تکنولوژیکی، انگیزشی، اعتباربخشی ملی و بین‌المللی، سیاسی، برنامه‌ریزی درسی، دید دانشجویان و مجریان می‌داند (فتحی واجارگاه، ۱۳۸۸: ۵۵۷-۵۳۱).

امیرمحمد حاجی‌یوسفی در «آموزش درس اصول روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های ایران» مواد درسی علم سیاست را به لحاظ کمی و کیفی دارای مشکلات زیادی مانند به روز نبودن، متنوع نبودن، عدم ارتباط وثیق و نظام‌مند نظریه‌ها با موارد مطالعاتی، نداشتن محتوای تجربی، و کاربردی نبودن می‌داند (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸(الف): ۴۶۶-۴۴۵).

کاوس سیدامامی در «پارادوکس‌های آموزش‌های آموزش روش در علوم سیاسی ایران» و در «پژوهش در علوم سیاسی»، مشکل بنیادین را روش پژوهش می‌داند و دلیل آن را نداشتن شناخت بسنده از روش‌ها، فقدان مهارت‌های روشی، و اختصاص واحدهای کم به این موضوع می‌داند (سیدامامی، ۱۳۸۷: ۳۲-۱۰؛ ۱۳۹۱: ۱۶۲-۱۴۳).

عبدالعلی قوام در «بازنگری در رشته علوم سیاسی» بر این نظر است که معضل اصلی این رشته، فقدان توجه به مسائل روش‌شناختی و روش پژوهش در مطالعه

پدیده‌های سیاسی است (قوام، ۱۳۸۸: ۱۴۵-۱۶۲).

قاسم افتخاری در «بررسی روش‌شناختی پایان‌نامه‌های دوره دکتری» معضل را در روش‌شناسی می‌داند؛ مشکلی که در عمل، انجام پژوهش علمی برای دانشجویان دوره تحصیلات تکمیلی را ناممکن کرده است (افتخاری، ۱۳۸۸: ۲۹۴-۲۶۹). حسین جمالی در «آسیب‌شناسی آزمون‌های کارشناسی ارشد علوم سیاسی» معضل را در روش‌های ارزیابی می‌بیند و معتقد است، شیوه‌های مناسبی برای ارزیابی کیفیت و کمیت دانش دانشجویان علم سیاست وجود ندارد (جمالی، ۱۳۸۸: ۴۳۲-۳۵۷).

محمود سریع‌القلم در «ماهیت تحقیق در علوم سیاسی» مسئله اصلی را پژوهش می‌داند؛ پژوهشی که در آن پژوهشگر قادر به فهم پدیده‌ها، ساختارسازی و چارچوب‌سازی از مواد اولیه خویش نیست (سریع‌القلم، ۱۳۷۷: ۳۲-۱۸).

مجتبی مقصودی در «بررسی توصیفی عناوین پایان‌نامه‌های رشته علوم سیاسی» بر این نظر است که پژوهش‌هایی که در سطوح عالی و در بهترین دانشگاه‌های ایران انجام شده‌اند، به‌لحاظ ساختار، محتوا و جهت، دارای مشکلات زیادی مانند عدم توازن بین حوزه‌های مطالعاتی، کلی‌گویی‌ها، ابهام، و نگاه ایدئولوژیکی و کرونولوژیکی به موضوع مورد مطالعه هستند (مقصودی، ۱۳۸۸: ۴۴۴-۴۳۳).

ابوالفضل دلاوری در «ویژگی‌ها و گرایش‌های علوم سیاسی در ایران» مشکل را در پژوهش می‌داند، چون پژوهش‌های انجام‌شده در برخی دوره‌ها ترجمه و مروری، در برخی دیگر ترویجی و تا حدی پژوهشی بوده‌اند (دلاوری، ۱۳۸۸: ۳۵۶-۳۲۳).

محمدعلی تقوی در «ضعف سنت نقد در پژوهش علوم سیاسی» یکی از موانع موجود علم سیاست به‌ویژه بخش پژوهش سیاسی را این مسئله می‌داند که هنوز سنت نقد و انتقاد در آن شکل نگرفته است (تقوی، ۱۳۸۹: ۲۷-۷).

آمودیا در مقاله «مشکلات پژوهش علوم سیاسی در نیجریه و دلالت‌های آن برای توسعه دولت نیجریه» عامل اصلی کاربردی نبودن علوم سیاسی را وجود فاصله پرنشدنی بین نهادهای علمی و پژوهشی و اجتماع می‌داند؛ فاصله‌ای که می‌تواند بر کارآمدی سیاسی، ثبات نظام و توسعه تأثیر بگذارد. علت این مشکل آن

است که علم سیاست و پژوهش‌های سیاسی در عمل نتوانسته‌اند مشکلات کشور را حل کنند (Omodia, 2006: 323-325).

ویلسون در «مسائل علوم سیاسی و ابهام ایدئولوژی کمی‌گرا» مشکل اصلی را فقدان تعریف‌های دقیق، مشخص و حتی مورد اجماع مفاهیم در علم سیاست می‌داند؛ در نتیجه، این ابهام سبب ناکارآمدی مدل‌ها، ژرفانمایی‌ها¹ و حتی روش‌های کمی علمی در حیطه سیاست شده است (Wilson, 2008, 1-5).

آندراس و بیچر در مقاله «علوم سیاسی کاربردی: پل زدن بر روی گسست یا فرو افتادن پل» معضل را در رابطه بین نظریه و عمل سیاسی می‌دانند. نظریه سیاسی خود را معطوف به توصیف و تجویز کرده و علم سیاست نیز خود را محصور در محیط دانشگاه کرده است، در حالی که مدل‌های پیش‌بینی‌کننده وقایع در عمل سیاسی وجود ندارد؛ معضلی که می‌تواند سبب بروز بحران هویت برای علم سیاست شود (Andres & Beecher, 1989: 639).

راو در «مشکلات علوم سیاسی» بر این نظر است که ادبیات معاصر علم سیاست بیشتر بر عدم قطعیت در مورد گستره و مسائل این علم دلالت دارد. گرچه برای بسیاری این امر مبارک است و منجر به شروع دوره‌ای سودمند در علم سیاست خواهد شد، اما ادبیات این علم، کمتر رنگ مباحثه و جدل به خود خواهد گرفت (Rowe, 1897: 17-18).

ریچارد اشکرافت در «مسئله روش‌شناسی و ماهیت نظریه سیاسی» بر این نظر است که بی‌توجهی به مسائل روش‌شناختی در ادبیات موجود علم سیاست سبب شده که دیگر متفکران قرن معاصر نتوانند نظریه‌های سیاسی بزرگی مانند نظریه‌های افلاطون، ارسطو، ماکیاولی و هابز خلق کنند. البته این به معنای بی‌توجهی اندیشمندان قدیم به مسئله روش نیست؛ در واقع آنها به این مسئله توجه داشته‌اند در حالی که در دوران معاصر این توجه به مسئله روش در عمل، از بین رفته است (Ashcraft, 1975: 5-6).

کروین و لوئیس در مقاله‌ای با عنوان «موانع سازمانی کاربردی‌سازی پژوهش»

بر این نظر هستند که یافته‌های پژوهشی تأثیر شگرفی بر رفتار اداری و دولتی نداشته‌اند. دلیل این امر آن است که پژوهش‌ها اغلب در یک خلأ خط‌مشی انجام شده‌اند. این خلأ ناشی از فقدان قوانین سازمان‌یافته برای سیاست‌گذاری، فقدان ملاک‌هایی برای شناخت خط‌مشی‌ها و مسائل پژوهش، نبودن سیاست‌ها و خط‌مشی‌های منسجم، عدم همکاری میان کارگزاران مسئول تدوین خط‌مشی، فقدان برنامه عملیاتی که قادر به استفاده مناسب از یافته‌ها باشد (Corwin and Louis, 1982: 623).

جک دنیس «مسائل عمده پژوهش جامعه سیاسی» در سیستم را مرتبط با جامعه‌شناسی سیاسی، محتواها، الگوهای چرخه عمر، تفاوت‌های نسلی، مقایسه‌های بین‌فرهنگی، تنوع خرده‌گروهی و فرهنگی، فرایند آموزش سیاسی، و اجتماعی شدن سیاسی نخبه‌گرایانه می‌داند که این امر سبب تحمیل محدودیت‌هایی کلی بر روش پژوهش شده است (Dennis, 1968: 85-87).

با توجه به آنچه مطرح شد، میان پژوهش‌های انجام‌شده بالا و مقاله پیش رو از چند نظر تفاوت وجود دارد. نخست اینکه به‌لحاظ موضوعی، این مقاله خود را به موانع کاربردی‌سازی علم سیاست محدود کرده است. دوم، جامعه پژوهش نیز به جای «متخصصان علم سیاست»، «مجربان سیاست» هستند. سوم، به‌لحاظ روش، مقاله حاضر در پی توسل به روش کیفی آنسلم اشتراوس است. چهارم، به‌لحاظ هدف، این مقاله در پی کشف موانع موجود است. پنجم، به‌لحاظ نوع پژوهش، پژوهش حاضر از نوع تجربی است و نه هنجاری. ششم، به‌لحاظ جمع‌آوری داده‌ها، پژوهش حاضر از فنون مصاحبه استفاده کرده و درنهایت، ابزار تحلیل نیز اطلس تی‌آی بوده است.

۲. نگاه نظری پژوهش

اصطلاح «کاربردی شدن» علم در زبان انگلیسی نخستین بار توسط ساموئل کالریج تیلور در کتاب «رساله‌ای درباره روش» در سال ۱۸۱۷ به‌کار برده شد. وی این اصطلاح را از زبان آلمانی به زبان انگلیسی برگردانده بود، چون در فلسفه آلمانی به‌ویژه نزد کانت، علم و هنر از هم متمایز بودند. از نظر کالریج نیز علم محض با

علم کاربردی متفاوت بود. علم محض، همان دانش و قوانین مرتبط با جهان مسائل ذهنی یا ذهنیت‌های آدمی، و علم کاربردی یا علم مختلط، قوانین و دانش مرتبط با جهان مسائل عینی بیرون از ذهن آدمی است (Bud, 2012: 537-541). در قرن نوزدهم گفتمان علم محض و علم کاربردی جایگزین گفتمان قدیمی علم و هنر شد و این جایگزینی با تغییرات معنایی که در هنر و علم ایجاد کرد، سبب شد که هر کدام از آنها جهان‌های متفاوتی را به تملک خود درآورند (Schatzberg, 2012: 555). افزون‌بر این، علم کاربردی در پی برآوردن نیازهای اجتماع و حل مسائلی مانند مسائل فیزیکی، زیستی، اجتماعی و غیره بود (Abelson, 1967: 1555). هدف نهایی علم کاربردی در قرن بیستم این بود که بتواند نتایج پژوهش در حیطه‌های علمی را برای تولید یا استفاده به‌کار بندد (Brooks, 1967: 1706).

در همین راستا، در دهه ۱۹۶۰ به‌ویژه در سال ۱۹۶۹ شاهد این بودیم که سخن از علم محض یا پایه و علم کاربردی یا عملی به میان می‌آید. علم محض و پایه به علمی گفته می‌شد که هدف آن، فهم جهان سیاست بود و این علم به مسائل اساسی مانند ماهیت، غایت، حقیقت، و مسائل فلسفی و حتی تاریخی می‌پرداخت. درحالی‌که علم کاربردی، معنایی متفاوت داشت؛ برخی از متفکران سیاسی به‌درستی در زیر به تعریف آن پرداخته‌اند:

رابرت دال علم سیاست کاربردی را «علمی می‌داند که غایت‌های عملی خاصی داشته باشد و یافته‌های آن بتوانند به‌صورت مستقیم و در عمل، مثمر ثمر واقع شوند» (دال و بریکنر، ۱۳۹۲: ۲۶۵).

دیوید ایستون، علم سیاست کاربردی را «دانشی می‌داند که بتواند در جهان سیاست به‌کار برده شود... و قادر به حل مشکلات آن باشد» (Easton, 1969: 1054-55). حسین بشیریه علم سیاست کاربردی را چنین تعریف کرده است: «علم سیاست عملی یا تأسیسی، همان مطالعات کلی و تاریخی درباره هر نوع نظام سیاسی طبیعی و رفتار سلطه‌جویانه نیست، بلکه دانش دقیق‌تری درباره چگونگی ایجاد ثبات سیاسی، تنظیم روابط بین دولت و شهروندان، حدود اختیارات و حقوق و تکالیف آنها، چگونگی تبدیل خواسته‌های عمومی به سیاست‌های عمومی، تنظیم رابطه جامعه مدنی و دولت، رابطه قوای حکومتی، جلوگیری از تمرکز قدرت و فساد و

زوال سیاسی و... بهترین شیوه اداره حکومت و نظیر اینها است» (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۴).

آرمیل شارما علم سیاست کاربردی را چنین تعریف کرده است: «علمی که به اداره عملی حکومت و حیطه‌های سیاست می‌پردازد... و شامل آن‌دسته از فعالیت‌ها و ابزارهایی است که به وسیله آن، اهداف و برنامه‌های دولت محقق می‌شوند» (Sharma & Sharma, 2000: 1-4).

بر اساس تعریف‌های ارائه شده از مفهوم کاربردی شدن علم می‌توان چنین نتیجه گرفت که کاربردی شدن علم سیاست، مستلزم کاربست آن در جهان سیاست واقعی است که از این طریق بتوان مسائل و مشکلات سیاست را حل کرد و یا نظام‌های سیاسی و دولت‌ها را در مدیریت مسائل و مشکلات یاری رساند. اما این کاربردی‌سازی علم سیاست در استان کرمان در سطح فروملی و حتی ملی می‌تواند با موانع و مشکلاتی روبه‌رو شود که این مشکلات بر اساس الگوی پیشنهادی فانک شامل موانعی مانند موانع ارتباطی، سازمانی، انسانی، روش‌شناختی و اجتماعی می‌شوند. البته این موانع بر اساس پیشینه پژوهش ما و نیز مصاحبه‌های انجام شده، بسط و گسترش یافته‌اند؛ به این صورت که موانع ارتباطی، سازمانی، انسانی و روش‌شناختی کشف شده توسط فانک، بدون تغییر باقی مانده‌اند، ولی موانع اجتماعی به موانع فرهنگی و سیاسی تبدیل شده و این جرح و تعدیل مبتنی بر مطالعات پیشین و یافته‌های جدید این مقاله بوده است.

- موانع ارتباطی بر ضعف و شکنندگی رابطه میان دانشگاه و نهادهای دولتی دلالت دارند، به این معنا که هر کدام از این نهادها، یعنی نهادهای علمی و اجرایی، در مورد مسائل اجتماعی به شکلی جداگانه عمل کرده و یا اینکه برداشتی متفاوت از آنها داشته‌اند. این موانع می‌توانند ناشی از طیف گسترده‌ای از مسائل مانند فقدان تجربه لازم، ضعف برنامه‌ریزی، عدم شفافیت کافی در روابط دوجانبه و غیره باشند.

- موانع سازمانی به موانعی گفته می‌شود که تحت تأثیر ملاحظات سازمانی قرار دارند، مانند وجود قوانین دست‌وپاگیر، فقدان منابع مالی کافی، وجود دیوانسالاری عریض و طویل.

- موانع انسانی به ضعف و فقدان آموزش‌های کافی دانش‌آموختگان علم

سیاست اشاره دارد؛ به این معنا که مدرسان علم سیاست به اندازه کافی، آموزش‌های لازم را به دانشجویان علم سیاست نمی‌دهند و از سوی دیگر، خود دانشجویان نیز فاقد علاقه لازم، دانش کافی و مهارت‌های مناسب برای حل مسائل موجود هستند.

- موانع روش‌شناختی به موانع موجود برای تعیین سازوکارهای مناسب برای عملی کردن سیاست، تجربه‌های کافی در زمینه‌های موردنیاز و نیز ضعیف بودن روش‌های مشورتی و حتی روش‌های جدید حل مشکلات اشاره دارد (Funk & Et.al, 1991: 39-46).

- موانع فرهنگی به موانعی اطلاق می‌شود که در اذهان عمومی، دیوان‌سالاران و حتی صاحب‌منصبان قدرت، نسبت به علم سیاست در اجتماع ایرانی وجود دارد مانند سوءذهن، بدبینی، بی‌اعتمادی و فقدان تساهل لازم.

- موانع سیاسی به موانعی گفته می‌شود که مرتبط با قدرت سیاسی است، مانند مشکلات ساختاری، ایدئولوژیکی، و ارزشی.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش مبتنی بر راهبرد استقرایی است. این راهبرد، نقطه آغاز پژوهش را داده‌ها می‌داند نه نظریه‌ها یا فرضیه‌ها و به همین دلیل در آغاز تحقیق، فرضیه‌ای وجود ندارد که پژوهشگر به دنبال اثبات آن باشد. در این پژوهش، پژوهشگر تلاش کرده است که داده‌هایی را با فنون مصاحبه، گردآوری و سپس با طبقه‌بندی آنها دست به تحلیل و تفسیرشان بزند تا از این طریق بتواند به یک فرضیه یا الگوی نظری دست یابد. هدف از کاربرد این راهبرد در پژوهش حاضر نیز کشف موانع کاربردی‌سازی علم سیاست است.

روش به‌کاررفته در این پژوهش، روش تحلیل کیفی است و دلیل انتخاب آن نیز این است که روش مناسب و کارآمدی برای به‌دست آوردن انواع اطلاعات موردنیاز و مرتبط ساختن آنها با شرایط عملی و تجربی است (Strauss and Glser, 1967: 19). بر اساس این روش، نویسنده این مقاله تمرکز خود را بر تفسیر و نه کمی‌سازی داده‌ها گذاشته و در تفسیر نیز به‌جای اعداد بی‌روح، با معانی و قصدها سروکار داریم.

شیوه انجام این پژوهش به این صورت است که در ابتدا پژوهشگر پرسش‌های پژوهش را برای انجام مصاحبه از مدیران استانی مشخص کرده و سپس داده‌های جمع‌آوری شده را به صورت نمونه‌گیری نظری انتخاب کرده است تا از این طریق بتواند «داده‌های به دست آمده» را با هم مقایسه کند (کرسول، ۱۳۹۱: ۸۸). این مقایسه به پژوهشگر در کشف شباهت‌های داده‌ها و رسیدن به مقوله‌ها کمک کرده است. مقوله‌های کشف شده از یک سو مبانی‌ای را برای مفهوم‌سازی موانع کاربردی‌سازی فراهم کرده و از سوی دیگر، سبب مشخص شدن مقوله محوری و تعیین رابطه بین مقوله‌های پژوهش شده‌اند. در نهایت، بر اساس مقوله محوری و نیز مفاهیم شکل گرفته «فرضیه پژوهش استخراج شده است» (Merriam, 2013: 29-31).

برای انجام این پژوهش از فنون مصاحبه استفاده شده است. در این مصاحبه سعی شده که از پرسش‌های باز و مصاحبه‌های عمیق استفاده شود؛ به گونه‌ای که بتوان به درک بهتری از موانع کاربردی‌سازی علم سیاست در استان دست یافت. نحوه تدوین پرسش‌ها برای مصاحبه با مدیران استانی به این شکل بوده که پژوهشگر پیش از شروع پژوهش به سراغ ادبیات موضوع رفته و تعداد ۵ تا ۷ پرسش را بر اساس آنها یا مطابق با آنها تنظیم کرده است. این ادبیات به عنوان منبع ثانویه داده تلقی شده که می‌تواند «برای طرح پرسش‌های دیگری در طول فرایند پرسش و تحلیل مورد استفاده قرار گیرد» (اشتراوس و کریبن، ۱۳۹۱: ۷۳-۷۲)؛ یعنی اینکه پرسش‌های اولیه که بر اساس پیشینه پژوهش تدوین شده‌اند، در طول پژوهش از سوی مصاحبه‌شوندگان تغییر کرده و پرسش‌های دیگری به آن افزوده شده و در نهایت، پژوهش به ۶ پرسش قطعی رسیده است.

جامعه آماری پژوهش درباره موانع کاربردی‌سازی علم سیاست، شامل مجریان سیاست در سطح استان بوده است. این مدیران بیشتر در سطح معاونان مانند معاونان استانداری، شهرداری، صداوسیما، آموزش و پرورش و نیز مدیران برخی نشریه‌های دولتی محلی بوده‌اند. این مصاحبه‌ها پنج ماه طول کشیده است و در این میان، ۳۵ مدیر استانی مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند و پژوهش، به مرحله اشباع رسیده است. اشباع شدن در روش‌های کیفی به این معنا است «که فرد در خلال مصاحبه‌های میدانی توانسته است به اطلاعاتی دست یابد که به پیدایی رده یا طبقه کمک کرده‌اند و هنگامی که دیگر

طبقه‌ها و رده‌های جدیدی پیدا نشوند، به این معنا است که به مرحله اشباع رسیده‌ایم» (کرسول، ۱۳۹۱: ۸۷).

سنجش روایی و پایایی این پژوهش به این شکل بوده است که به‌منظور افزایش «اعتبار» آن، سعی شده با افرادی مصاحبه شود که تجربه مدیریتی در سطح مدیریت استانی داشته و نیز در حال حاضر مدیر اجرایی بوده‌اند. بنابراین، حداقل معیار ورود مصاحبه‌شوندگان به مصاحبه، داشتن دست‌کم پنج سال سابقه مدیریتی بوده است. به‌منظور «قابل‌اعتمادتر» کردن این پژوهش نیز چهار تن از همکاران گروه علوم سیاسی دانشگاه کرمان بر تدوین پرسش‌های مصاحبه و دو همکار این گروه بر یافته‌های پژوهش نظارت داشته‌اند. «قابلیت تأیید» یافته‌های پژوهش نیز از طریق مطالعه و بازبینی دقیق داده‌ها و یافته‌ها با نگاه به مطالعات پیشین حاصل شده است و حتی در آینده سایر پژوهشگران قادر خواهند بود با دنبال کردن این داده‌ها به نتایج مشابهی دست یابند.

فرایند تحلیل داده‌های پژوهش به‌وسیله نرم‌افزار اطلس تی.آی به دو صورت انجام شده است: سطح تحلیل متنی و مفهومی. سطح تحلیل متنی شامل فعالیت‌هایی همچون تفکیک فایل داده‌ها، کدگذاری انواع متن‌ها اعم از صوتی، تصویری، نوشتاری و دیداری و در مرحله نهایی، نگارش و پردازش یادداشت‌ها است. در سطح مفهومی فعالیت‌هایی همچون مدل‌سازی و متصل کردن کدها به یکدیگر انجام شده است. این سطح به پژوهشگر این امکان را می‌دهد که استنادهای انتخابی، یادداشت‌ها و کدها را در نموداری بصری با روابط پیچیده به یکدیگر پیوند بزند و حاصل این کار، تبدیل محیط متنی به یک محیط تصویری بوده که در آن می‌توان مفاهیم و نظریه‌ها را بر اساس روابط بین کدها و استنادهای متنی و یادداشت‌ها، ساختار بندی کرد. این امر از قابلیت‌های نرم‌افزار اطلس تی.آی. در فرایند تحلیل داده‌های کیفی است (میرزاحمدی، ۱۳۹۱: ۳۶-۳۵).

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش بر اساس مراحل کدگذاری اعم از باز، محوری و انتخابی، به روش «داده‌بنیاد» در سه بخش ارائه شده‌اند: بخش نخست که مرتبط با «مفاهیم»

است، حاصل داده‌های پژوهش است که به صورت کدگذاری باز شکل گرفته و برای توضیح و تشریح هریک از مفاهیم به مصاحبه‌های انجام شده با مدیران و مسئولان اجرایی استان اشاره‌هایی شده است. بخش دوم که مربوط به مقوله‌های پژوهش است، حاصل ترکیب مفاهیم با کدگذاری باز و محوری است. بخش سوم، به تبیین ارتباط بین مقوله‌های پژوهش پرداخته و نه تنها ارتباط بین مقوله‌ها را مشخص کرده، بلکه رابطه بین داده‌ها و موضوع پژوهش را نیز تبیین نموده است. کم‌وکیف این سه بخش به شرح زیر است.

۴-۱. مفاهیم

این بخش درصدد است که مفاهیم پژوهش را در قالب جدول نشان دهد. جدول‌های ارائه شده از دو بخش افقی و عمودی تشکیل شده‌اند که در سمت راست آنها مفاهیم، و در سمت چپ، نمونه‌ای از داده‌های پژوهش آمده است. لازم به ذکر است که این جدول‌ها بر اساس مقوله‌های شش‌گانه پژوهش ترسیم شده‌اند.

۴-۱-۱. مفاهیم مرتبط با مقوله ارتباطات

برخی از مفاهیم استخراج شده از داده‌های خام در مقوله ارتباطات طبقه‌بندی شده‌اند این مفاهیم و نمونه داده‌ها در جدول شماره (۱) آمده است.

جدول شماره (۱). مفاهیم و داده‌های مرتبط با مقوله ارتباطات

مفاهیم	نمونه داده‌ها
ضعف ارتباطات	ارتباطات کافی میان علم سیاست و سازمان‌ها و نهادهای مردم‌نهاد در سطح استانی و حتی کشوری وجود ندارد.
بدبین بودن به رابطه	عالمان سیاست و مدیران اجرایی نگاه خوش‌بینانه‌ای به تعامل و برقراری رابطه با یکدیگر ندارند.
فقدان تجربه کافی در ارتباط‌گیری	استادها و دانش‌آموختگان علم سیاست تجربه کافی در تعامل نداشته و مسئولان اجرایی استان نیز از چنین تجربه‌ای برخوردار نبودند.
ضعف برنامه‌ریزی برای تداوم رابطه	ضعف برنامه‌ریزی از سوی نهاد دانشگاه، نهادهای مردم‌نهاد و اجرایی، مانعی برای تداوم رابطه دوسویه شده است.
شفاف نبودن رابطه	تعامل‌ها میان استادها، دانش‌آموختگان و نهادهای موجود در اجتماع به صورت پنهانی و غیرشفاف است.
ضعف نشست‌ها درباره اهمیت روابط دوسویه	نشست‌ها و تعاملات ضعیفی درباره اهمیت رابطه دوسویه میان نهاد دانشگاه و دستگاه اجرایی انجام شده است.

در مورد مفهوم «ضعف ارتباطات»، برخی از مصاحبه‌شوندگان بر این نظر بودند که

در سطح استان و حتی کشور رابطه ضعیفی میان نهادهای اجرایی و دانشگاهی وجود دارد. درباره مفهوم «بدبین بودن به تعامل»، بارها از سوی مصاحبه‌شوندگان این مسئله تکرار شده که یک نگاه بدبینانه در مورد رابطه و تعامل میان دانشگاه و نهادهای اجرایی وجود دارد. این نگاه بدبینانه از سوی طرفین باعث شده که آنها از اقدامات جدی برای برقراری رابطه پرهیز کنند، چون استادهای علم سیاست، نگاهی خوش‌بینانه به کاربردی‌شدن این علم نداشته‌اند و مجریان نیز چشم‌انداز امیدوارکننده‌ای برای کاربردی‌سازی علم سیاست نمی‌بینند. «محدود بودن تجربه در ارتباط‌گیری»، یکی دیگر از مفاهیمی است که در مقوله ارتباطات از سوی مصاحبه‌شوندگان مطرح شده است. این تجربه ضعیف، دوسویه است؛ از یک سو نهاد علم، فاقد تجربه کافی برای ایجاد تعامل است و از سوی دیگر، نهاد اجرا نیز تجربه چندانی برای تداوم و حفظ ارتباطات نداشته است. «ضعف برنامه‌ریزی برای تداوم رابطه»، یکی دیگر از مفاهیم مقوله ارتباطات است. مصاحبه‌شوندگان بر این باورند که هر تعاملی نیازمند پیش‌شرط‌هایی است؛ یکی از این پیش‌شرط‌ها، داشتن برنامه منسجم و قوی در قالب چشم‌اندازهای راهبردی یا برنامه‌های عملیاتی است که از این طریق هر یک از نهادهای یادشده در مورد وظایف خود برای حفظ و تداوم ارتباطات، آشنایی و شناخت کافی داشته باشند. درباره مفهوم «شفاف نبودن»، مسئولان و مدیران اجرایی بر این نظرند که ارتباط پنهانی میان استادهای دانشگاه، به‌ویژه در حوزه علم سیاست و نهاد اجرایی وجود دارد، ولی این روابط، اولاً شخصی بوده و در قالب تعاملات نهادی نیستند و ثانیاً، به‌صورت پنهانی و غیرشفاف بوده‌اند. در مورد مفهوم «ضعف نشست‌ها»، مدیران و مسئولان اجرای در خلال سخنان خویش بارها بیان کرده‌اند که تاکنون شاهد برگزاری نشستی منسجم و تأثیرگذار میان استادهای دانشگاه و مسئولان اجرایی در سطح استانی به‌منظور بحث و تبادل نظر درباره مسئله کاربردی‌سازی علم سیاست نبوده‌اند. در چنین نشست‌هایی، افراد صاحب علم و تجربه اجرایی می‌توانند به‌طور صریح با یکدیگر در مورد موانع، چالش‌ها، فرصت‌ها و راهکارها برای کاربردی‌سازی علم سیاست گفت‌وگو کرده و گرهی از مشکلات بگشایند.

۲-۴. مفاهیم مرتبط با مقوله نیروی انسانی

برخی از مفاهیم استخراج شده از داده‌های خام، در مقوله نیروی انسانی طبقه‌بندی شده‌اند. این مفاهیم و نمونه داده‌ها در جدول شماره (۲) ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۲). مفاهیم و داده‌های مرتبط با مقوله نیروی انسانی

مفاهیم	نمونه داده‌ها
ضعف شناخت	دانش‌آموختگان رشته علم سیاست، شناخت کافی از مسائل کشوری، استانی و حتی شهر خودشان ندارند.
ضعف مهارت	دانشجویان علم سیاست در عمل، مهارت‌های کافی نداشته و بیشتر، ذهن‌هایی حفظ‌کننده دارند.
ضعف انگیزه	دانشجویان علوم سیاسی انگیزه‌ای ضعیف برای مشارکت در امور ملی و محلی دارند.
استفاده نامناسب	از متخصصان این علم، اعم از استاد و دانشجو، در سطح اجرایی استان به‌گونه‌ای مناسب استفاده نشده است.
ضعف علمی	ضعف خود علم سیاست، یکی از موانع کاربردی شدن این علم بوده است.
مدرک‌گرایی	مدرک‌گرایی، آفتی برای علوم انسانی به‌ویژه علم سیاست و دانشجویان آن محسوب می‌شود و مانعی در راه کاربردی‌سازی ایجاد کرده است؛ به‌ویژه وجود دانشگاه‌های آزاد و پیام نور که دارای این رشته هستند.

مفهوم «ضعف شناخت» در مصاحبه‌ها به‌عنوان یکی از مشکلات در مقوله نیروی انسانی ذکر شده است. مدیران و مسئولان اجرایی از این امر شکایت دارند که دانش‌آموختگان علوم انسانی به‌ویژه علم سیاست، آگاهی کافی درباره جریان‌های سیاسی، مذهبی، فکری در سطح ملی و محلی ندارند، بدتر آنکه این ضعف شناخت، تنها درباره جامعه امروزی نبوده و مربوط به تاریخ گذشته نیز می‌شود. مفهوم «ضعف مهارت» دانش‌آموختگان از منظر مصاحبه‌شوندگان به این معنا است که دانشجویان در کارهای عملی از مهارت‌های لازم برخوردار نیستند؛ هرچند در عالم نظر، به‌لحاظ مهارت تحلیلی تا حدی توانمند هستند. مفهوم «ضعف انگیزه» از دیدگاه مدیران به این معنا است که تاکنون دانشجویان علوم سیاسی به‌اندازه بسیار محدودی در مسائل سیاسی و حتی اجتماعی مشارکت داشته‌اند و این مشارکت ضعیف، سبب شده که ارتباطات ضعیفی با دیگران داشته باشند و فرصت‌های کمتری برای آنان فراهم شود. یکی دیگر از مفاهیمی که در مقوله نیروی انسانی به آن اشاره شده، مفهوم «ضعف استفاده و کاربرد» است. برخی از مدیران بر این نظر بودند که در علم سیاست، دانش‌آموختگان زیادی وجود دارد، ولی به‌دلیل استفاده

نادرست، شاهد این هستیم که دانش‌آموختگان این رشته به انجام کارهایی غیرمرتبط روی آورده‌اند، یا به دنبال تحصیل در مقاطع بالاتر هستند و حتی از توانمندی‌های برخی از مدرسان در سطح استانی به خوبی استفاده نشده است. معنای «ضعف علمی» از نظر مصاحبه‌شوندگان این است که علم سیاست در ایران و حتی در سطح استان کرمان، چه به لحاظ نظری و چه عملی، ضعف‌هایی دارد. این ضعف، به نیروی انسانی و دانش‌آموختگان این رشته انتقال یافته و سبب شده است که نیروی انسانی، مورد نقد و حمله قرار گیرد و به جای اینکه به علت‌های آن پرداخته شود، به معلول‌ها توجه شده است. در نهایت، درباره مفهوم «مدرک‌گرایی» بارها در مصاحبه‌ها به مدرک‌های بی‌ارزشی اشاره شده که دانشگاه‌های آزاد، پیام نور و حتی دولتی آنها را تولید کرده‌اند و این مدرک‌گرایی سبب تنزل علم سیاست و نیز بی‌ارزش شدن دانش‌آموختگان آن شده است.

۳-۱-۴. مفاهیم مرتبط با مقوله سازمان

برخی از مفاهیمی که از داده‌های خام استخراج شده‌اند در مقوله سازمانی طبقه‌بندی شده‌اند. این مفاهیم و نمونه داده‌ها در جدول شماره (۳) بیان شده‌اند.

جدول شماره (۳). مفاهیم و داده‌های مرتبط با مقوله سازمان

مفاهیم	نمونه داده‌ها
تقاضای ناکافی	نیروهای سیاسی متخصص زیادی در سطح کشور و استانی بیش از نیازها وجود دارند.
انحصارگرایی	انحصارگرایی از سوی مدیران سبب شده که از خدمات دانش‌آموختگان این علم در نهادهای اجرایی استفاده نشود.
قوانین مزاحم	قوانین حاکم بر اداره‌های دولتی، خود مانعی برای کاربردی‌سازی است.
رابطه‌سالاری	خویشاوندسالاری مانعی برای جذب دانش‌آموختگان علم سیاست و کاربردی‌شدن آن است.
فقر مالی	سازمان‌ها و نهادهای دولتی، بودجه کافی برای استخدام نیروی انسانی علم سیاست ندارند.
تمرکزگرایی	تمرکزگرایی سازمانی سبب شده که اختیارات سازمان‌ها در ایجاد تحول و تغییر خیلی کم شود.
دولت‌سالاری	همه چیز در ایران دولتی بوده و شرکت‌های خصوصی اندکی وجود دارند که بتوانند به جذب نیروهای انسانی علوم سیاسی کمک کنند.

مفهوم «عرضه مازاد و تقاضای ناکافی» از نظر مصاحبه‌شوندگان بر این دلالت دارد که در دهه اخیر، نیروهای انسانی که در حوزه علوم سیاسی تربیت شده‌اند، (حتی در سطح استان کرمان) بیش از نیاز نهادها و اداره‌های دولتی بوده‌اند. از نظر آنان، بر اساس قانون عرضه و تقاضا، مقدار عرضه بیش از تقاضا، سبب ایجاد بیکاری در

میان دانش‌آموختگان این علم شده است. «مفهوم انحصارگرایی در اداره‌های دولتی سبب شده است که اولاً، رابطه میان مجریان و دانش‌آموختگان این رشته گسسته شود و ثانیاً، در صورت وجود رابطه مناسب، از این دانش‌آموختگان به‌درستی استفاده نشود. از نظر برخی از مصاحبه‌شوندگان، «قوانین مزاحم و دست‌وپاگیر» حاکم بر اداره‌ها و نهادهای دولتی، یکی دیگر از موانع است. این قوانین، چنان دست‌وپاگیر هستند که برای استخدام نیروهای متخصص رشته علم سیاست باید ماه‌ها و شاید سال‌ها مکاتبه با مرکز انجام شود تا اجازه استخدام به آنها داده شود. از نظر آنها این قوانین، به‌جای اینکه تسهیل‌کننده امور باشند، خود به یک مانع تبدیل شده‌اند و حل این مشکل، نیازمند صرف زمان و هزینه زیادی است و از سوی دیگر، ماهیت قوانین به‌گونه‌ای است که نهادهای ذی‌ربط باید مجری آنها باشند و تغییر آنها نیز به‌اندازه‌ای وقت‌گیر و هزینه‌بر است که نهادها از پرداختن به آن صرف‌نظر می‌کنند. مفهوم «رابطه‌سالاری» به وجود مشکل پارتی‌بازی، قوم‌بازی، رابطه‌سالاری، و رانت‌خواری در نهادها و اداره‌های دولتی اشاره دارد. این پدیده باعث شده است که قوانین حاکم بر این نهادها در عمل، به فراموشی سپرده شود و این احساس در مدیران ایجاد شود که اداره، میراث خانوادگی آنها است و آنان موظف هستند خویشان، دوستان و همسایه‌های خود - نه متخصصان رشته‌های مرتبط - را مشغول به کار کنند. از نظر مصاحبه‌شوندگان، کاربردی‌سازی علم سیاست مانند هر پدیده دیگری نیازمند صرف هزینه زیادی است؛ حال اگر استخدام این نیروها به آن اضافه شود، بار مالی دوچندانی ایجاد می‌شود در نتیجه، نهادها و سازمان‌های دولتی از پس بار مالی آن برنخواهند آمد. از نظر آنها تا زمانی که این نهادها، دولتی بوده و چشم و دست آنها به چشم و دست دولت دوخته شده باشد و قادر به جذب منابع مالی دیگر بخش‌های اجتماع نباشند، جذب نیرو مشکل خواهد بود. مفهوم «تمرکزگرایی در دیوان‌سالاری‌ها»، یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با مقوله سازمانی است. با توجه به اینکه تمرکزگرایی به این مسئله اشاره دارد که نهادها و اداره‌های دولتی حتی در سطح استانی باید پیرو وزارت‌خانه‌ها و مرکز باشند، هرگونه استقلال در انجام امور واگذار شده برای نهادهای دولتی امری تقریباً غیرممکن خواهد بود. در نهایت، مفهوم «دولت‌سالاری» از نظر مصاحبه‌شوندگان به

این مطلب اشاره دارد که نهادها و سازمان‌ها اساساً دولتی هستند و هیچ شرکت و نهاد خصوصی‌ای وجود ندارد که جذب نیروهای علم سیاست در سطح استان را بپذیرد؛ بنابراین، دولتی بودن، به جای ایجاد فرصت، سبب به وجود آمدن چالش‌ها و مشکلاتی برای علم سیاست شده است.

۴-۱-۴. مفاهیم مرتبط با مقوله روش

برخی از مفاهیم استخراج شده از داده‌های خام، در مقوله روش طبقه‌بندی شده‌اند. این مفاهیم و نمونه داده‌های مرتبط در جدول شماره (۴) ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۴). مفاهیم و داده‌های مرتبط با مقوله روش

مفاهیم	نمونه داده‌ها
سازوکارهای ضعیف	در مرحله عمل، سازوکارهای لازم برای کاربردی‌سازی علم سیاست در سطح استان وجود ندارد.
فعالیت ضعیف نخبگان	اقدامات کافی از سوی نخبگان برای کاربردی‌شدن علم سیاست در سطح استان انجام نشده است.
مشورت‌های ضعیف	در راستای کاربردی‌سازی، به اندازه کافی با افراد باتجربه به‌منظور استفاده از تجربه آنها مشورت نشده است.
عدم استفاده لازم از تجربه کشورهای پیشرفته	ما باید بیاموزیم که از تجربه کشورهای پیشرفته در زمینه کاربردی‌سازی علوم به‌ویژه علم سیاست استفاده کنیم؛ چنین اقدامی در حد بسیار محدودی در سطح استانی و حتی ملی انجام شده است.

از نظر مصاحبه‌شوندگان مفهوم «سازوکار ضعیف» در مقوله روش، به این مطلب اشاره دارد که به فرض وجود همه شرایط برای کاربردی‌شدن علم سیاست، سازوکار عملی مناسبی برای تحقق این وجود ندارد. این ضعف سازوکار هم در نهاد علم و هم در نهاد اجرایی استان وجود دارد. «تلاش محدود نخبگان»، یکی دیگر از مفاهیمی است که در مصاحبه‌ها از سوی مصاحبه‌شوندگان بیان شده است. آنها بر این نظر هستند که تا زمانی که نخبگان سیاسی، اجرایی و حتی علمی، عافیت‌طلبی را پیشه کرده و برای کاربردی‌شدن علم سیاست، گامی برندارند، نه تنها علم سیاست، بلکه حتی علوم فنی نیز کاربردی نخواهند شد. کاربردی‌سازی، مستلزم آن است که در نخبگان دانشگاهی و نخبگان اجرایی این احساس به وجود آید که باید برای کاربردی‌کردن علم سیاست و حل مشکلات ملی و محلی گامی اساسی برداشته شود. «ضعف مشورت» یکی دیگر از مفاهیم مقوله روش است که بر اساس آن، از نظر مصاحبه‌شوندگان نه تنها هنوز یاد نگرفته‌ایم که چگونه باید با هم مشورت کنیم،

بلکه حتی نپذیرفته‌ایم که استفاده از مشورت می‌تواند هزینه انجام کارهای مهمی مانند کاربردی‌سازی علم سیاست را برای نهادهای مرتبط کاهش دهد. مصاحبه‌شوندگان عنوان کرده‌اند که امروزه حتی تاجران و بازرگانان در نقاط مختلف جهان و چه‌بسا در سطوح محلی، پذیرفته‌اند که راه موفقیت در هر کاری، پیش از هر چیزی، مشورت، مشورت و مشورت است؛ حال آنکه مشورت نکردن، مانعی بر سر راه کاربردی‌شدن علم سیاست است. اما «عدم استفاده لازم از تجربه دیگران» که در مصاحبه‌ها به آن اشاره شده است، به این معنا است که ما از تجربه کشورهای پیشرفته در این زمینه به‌اندازه کافی استفاده نکرده‌ایم. از نظر مصاحبه‌شوندگان، افراد تمایل دارند که هر چیزی را خود تجربه کنند و این امر سبب هدر رفتن منابع مادی و انسانی و زمانی می‌شود. راه‌حل این مسئله آن است که برخی از مؤسسه‌ها، نهادها یا دانشگاه تقبل هزینه کرده و به مطالعه نحوه کاربردی‌سازی علوم در کشورهای دیگر بپردازند و از این طریق راهکار و الگویی برای کاربردی‌سازی آن برای ایران استخراج کنند.

۵-۱-۴. مفاهیم مرتبط با مقوله فرهنگ

برخی از مفاهیم طبقه‌بندی‌شده در قالب مقوله فرهنگ و نمونه داده‌های مرتبط با هریک از آنها در جدول شماره (۵) ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۵). مفاهیم و داده‌های مرتبط با مقوله فرهنگ

مفاهیم	نمونه داده‌ها
بی‌اعتمادی	وجود نوعی بی‌اعتمادی تاریخی عمده در سطح اجتماع که به علم سیاست و کاربردی‌سازی آن نیز تسری می‌یابد.
بدبینی	مدیران و مسئولان استانی دید مثبتی در مورد علم سیاست ندارند.
سیاست‌هراسی	ترس از سیاست در سطح استان تبدیل به یک ترس وجودی شده و راه کاربردی‌سازی را مسدود کرده است.
فقدان مدارای کافی	معمولاً ما عادت کرده‌ایم که مورد تمجید قرار بگیریم و تحمل نقدهای عالمانه متخصصان فن را نداریم و این فقدان مدارا، سبب شده است که با خود علم هم مدارای لازم و شایسته را نداشته باشیم.

یکی از مفاهیمی که همواره در مصاحبه‌ها بیان شده این است که مسئولان و مدیران از بطن اجتماع جدا نبوده و خلق و خوی آنها تابع فرهنگ حاکم بر اجتماع فعلی است. مصاحبه‌شوندگان حتی از این فراتر رفته و گفته‌اند که این یک مشکل تاریخی به‌ویژه برای استان کرمان است که تجربه تلخ حمله آقامحمدخان به قلعه بزم را در

خاطره جمعی خویش دارد. از این رو، مدیران و عامه مردم به علم سیاست و سیاستمداران چندان اعتمادی ندارند؛ حال آنکه بزرگ‌ترین سرمایه یک کشور، سرمایه انسانی و اعتماد بوده و نبود آن می‌تواند مانعی برای تعامل و ارتباط میان اجتماع و سیاست باشد و کاربردی‌سازی را با مشکلی بزرگ روبه‌رو کند. مفهوم «بدبینی» یکی دیگر از مفاهیم مرتبط با مقوله فرهنگ است. مصاحبه‌شوندگان گاه چنان به موضوع پژوهش بدبین بودند که حاضر به پاسخ‌گویی نشدند و برخی دیگر که حاضر به انجام مصاحبه بودند، چنین می‌گفتند که به لحاظ فرهنگی در سطح محلی و فروملی نوعی بدگمانی، بدبینی، و نگاه منفی به سیاست وجود دارد و این امر سبب شده است که آن را به خود علم سیاست تسری دهند و در نتیجه علم سیاست به لحاظ فرهنگی در کاربردی‌سازی دچار مشکل می‌شود. این بدبینی می‌تواند دلایل مختلفی مانند دلایل تاریخی، روان‌شناختی و غیره داشته باشد. از نظر مصاحبه‌شوندگان تا زمانی که نگاه بدبینانه‌ای به یکدیگر و به سیاست داشته باشیم، کاربردی‌سازی علم سیاست امری بسیار دشوار - اگر نگوئیم غیرممکن - خواهد بود. هر چند برخی از مصاحبه‌شوندگان نیز مدعی بودند که عالمان سیاست نیز چندان دید مثبتی به نهادهای اجرایی ندارند و این امر مشکل را دوچندان کرده است. برخی از مصاحبه‌شوندگان از مفهوم «سیاست‌هراسی» سخن به میان آورده و چنین بیان کرده‌اند که سایه سنگینی از ترس و هراس از سیاست بر نهادها و سازمان‌های اجرایی حاکم بوده و این امر سبب نوعی هراس از سخن گفتن درباره سیاست شده است و این هراس بی‌مورد، درباره علم سیاست بیشتر از سایر علوم انسانی است. اساساً افراد ترجیح می‌دهند در مورد همه چیز به‌طور علنی و درباره سیاست به صورت پنهانی صحبت کنند. در نهایت، از نظر مصاحبه‌شوندگان آنچه در سطح نهادی و اجتماعی بارها دیده شده است، بحث «فقدان مدارای کافی یا عدم تحمل نقد» است. آنها بر این نظر هستند که اداره‌ها و نهادهای دولتی فقط در صدد اجرای فرمان‌های مرکزی هستند و در نتیجه، تحمل نقد و ایرادی به انجام وظایف خویش چه از سوی عالمان علم سیاست و چه از سوی دانش‌آموختگان جذب شده در سطح نهادها و دستگاه‌های اجرایی و یا حتی مردم عادی را ندارند. این تحمل ناپسندیده به‌عنوان یک مسئله فرهنگی که مرتبط با ذهن مدیران و مجریان بوده است، سبب

شده که آنها حاضر به تحمل برخی انتقادهای درست از وظایف خویش نباشند، چون از نظر آنها نقد، به معنای کوتاهی در انجام وظایف و نه پذیرش مسئولیت خطاهای انسانی و اداری در انجام وظایف واگذار شده است.

۶-۱-۴. مفاهیم مرتبط با مقوله سیاست

برخی از مفاهیم استخراج شده از داده‌های خام، در مقوله سیاست رده‌بندی و طبقه‌بندی شده‌اند. این مفاهیم و نمونه داده‌ها در جدول شماره (۶) ارائه شده‌اند.

جدول شماره (۶). مفاهیم و داده‌های مرتبط با مقوله سیاست

مفاهیم	نمونه داده‌ها
جناح‌گرایی	نگاه جناحی مدیران در سطح استان، مانعی در راه کاربردی‌سازی علم سیاست است.
وضعیت ساختارهای سازمانی	وضعیت ساختارهای سازمانی در گذشته و حال مانعی بر سر راه کاربردی‌شدن علم سیاست در سطح استان بوده است.
ضعف شناخت و تجربه فعالان سیاسی	انجام فعالیت‌های سیاسی از سوی فعالان ناآشنا به سیاست، سبب ایجاد مانعی برای انجام امور دیگر شده است.

برخی از مدیران در مصاحبه‌های خود «جناح‌گرایی» را یکی از موانع سیاسی دانسته‌اند. از نظر آنها اینکه چه جناحی در قوه مقننه و مجریه قدرت را در دست داشته باشد، در نحوه انجام امور تأثیرگذار است. اگر یک جریان سیاسی در قدرت باشد و از سوی دانشگاه، جریانی که قدرت را در دست ندارد، بخواهد پروژه کاربردی شدن علم را محقق سازد، در عمل، با مشکل روبه‌رو خواهد شد. در اینجا آنچه مهم است این است که دیدگاه سیاسی طرفین تا چه حد به هم نزدیک است. همواره منافع جناحی نسبت به منافع تحصیل‌کردگان یا منافع علمی در اولویت قرار داشته است و دلیل این امر آن است که «افراد» به جای «قوانین و برنامه‌های بلندمدت» بر نهادها و سازمان‌های دولتی حاکم هستند. این جناح‌گرایی سبب شده است که حتی در استخدام متخصصان علم سیاست، کسانی که دیدگاه‌هایشان به نگاه مدیران نزدیک‌تر بوده، شانس بیشتری برای جذب شدن داشته باشند تا کسانی که هم‌سو نیستند. اما برخی دیگر از مصاحبه‌شوندگان مشکل موجود بر سر راه کاربردی شدن علم سیاست را ناشی از «وضعیت ساختارهای سازمانی» می‌دانند. از نظر آنها ساختارهای سازمانی موجود همانند ساختارهای گذشته، از علم سیاستی

حمایت می‌کنند که تابع بی‌چون و چرای دستورها، آموزه‌ها و ارزش‌های آنها باشد نه در نقطه مقابل آنان. با وقوع هر حادثه‌ای در کشور نوعی نگاه بدبینانه در ساختارهای سازمانی نسبت به علم سیاست ایجاد می‌شود یا اینکه ساختارهای سازمانی در مورد علمی که مربوط به آنها است، حساسیت زیادی داشته‌اند؛ این مسئله در مورد علوم انسانی صادق است، درحالی‌که چنین نگاه‌ها و حساسیت‌هایی به علوم مهندسی که کارهای عملی انجام می‌دهند، وجود ندارد. هنگامی‌که خود ساختارهای سازمانی با مقوله علم مشکل داشته باشند، چگونه می‌توان از مدیران سیاسی که مأموران این ساختارها هستند، انتظار داشت که به کاربردی شدن علم سیاست کمک کنند. درنهایت، یکی دیگر از مفاهیم مقوله سیاست، مفهوم «فعالان سیاسی» است. مصاحبه‌شوندگان بارها در مصاحبه‌های خود گفته‌اند که در نهادها و اجتماع، شاهد این بوده‌اند که کارهای سیاسی توسط افرادی انجام می‌شود که نه تنها تخصص کافی در این زمینه ندارند، بلکه فاقد شناخت اولیه از آن هستند. رفتار و کردار این فعالان در سطح فروملی و ملی سبب مخدوش شدن و زیر سؤال رفتن چهره علم سیاست و نیز سیاست در سطح عملی شده است.

۲-۴. مقوله‌های پژوهش

مفاهیم کدگذاری شده در مرحله پیش، در این مرحله از طریق کدگذاری محوری، دسته‌بندی و طبقه‌بندی شده‌اند. ۲۹ مفهوم ارائه شده در این مقاله، در مرحله نخست در ۶ مقوله در قالب جدول شماره (۷) دسته‌بندی شده‌اند.

جدول شماره (۷). کدگذاری محوری مقوله‌های پژوهش

ردیف	مقوله	مفاهیم	فراوانی
۱	ارتباطات	نبود ارتباطات کافی، بدبینی در مورد رابطه، فقدان تجربه کافی در ارتباط‌گیری، ضعف برنامه‌ریزی، شفاف نبودن رابطه، فقدان نشست‌های کافی برای تداوم ارتباطات	۱۲
۲	نیروی انسانی	ضعف شناخت، ضعف مهارت، ضعف انگیزه، استفاده نامناسب، ضعف علمی و مدرک‌گرایی	۶
۳	سازمان	تقاضای ناکافی، قوانین مزاحم، فقر مالی، انحصارگرایی، تمرکزگرایی و دولت‌سالاری	۶
۴	روش	ضعف سازوکارها، تلاش اندک نخبگان، ضعف مشورت و ضعف استفاده از تجربه دیگران	۴
۵	فرهنگ	بی‌اعتمادی، بدبینی، سیاست‌هراسی و فقدان مدارای کافی	۴
۶	سیاست	جناح‌گرایی، ساختارهای سازمانی و فعالان سیاسی	۳

مقوله‌های به‌دست‌آمده از داده‌های خام و مصاحبه‌های انجام‌شده جزء عوامل اصلی تحقق‌ناپذیری کاربردی‌سازی علم سیاست هستند. این مقوله‌ها نه‌تنها بازتاب‌دهنده مفاهیم در ارتباط با یکدیگر هستند، بلکه نشان می‌دهند که مشکل کاربردی شدن ناشی از علت‌های مختلفی است که در میان آنها، برخی دارای اهمیت بیشتری بوده‌اند یا به‌تعبیری، برخی از آنها «مؤثر» و برخی دیگر «تعیین‌کننده» هستند. علاوه‌براین، این مقوله‌ها نوعی رابطه لازم و ملزومی با یکدیگر داشته و از هم جدا نیستند. رابطه میان این مقوله‌ها، رابطه‌ای پیچیده است؛ به‌گونه‌ای که یک مقوله بر مقوله دیگر تأثیر داشته و یک مقوله فقط متأثر بوده است. در این رابطه لازم و ملزومی، مفاهیم، سبب معناداری مقوله‌ها و مقوله‌ها سبب هستی‌یابی مفاهیم شده‌اند. در این بررسی ۲۹ مفهوم کشف شده و در شش مقوله کلی قرار گرفته‌اند. مقوله‌های یادشده عبارتند از: «تعامل»، «نیروی انسانی»، «سازمان»، «روش»، «فرهنگ» و «سیاست». این مقوله‌ها که از طریق کدگذاری محوری داده‌ها به‌دست آمده‌اند، مقوله‌هایی هستند که هم مانع کاربردی شدن هستند و هم می‌توانند عاملی برای کاربردی‌سازی شوند به این شرط که: به‌خوبی ادراک شده و کم‌وکیفشان مشخص شود و شرط دوم این است که در عمل، به‌صورت واقع‌بینانه‌ای راه‌های عملی در راستای برطرف شدن تدریجی آنها، تجویز شوند؛ از آنجاکه درمان یک بیماری در وهله نخست نیازمند شناخت بیماری و علل آن است و در وهله بعد، سخن از تجویز دارو برای بیمار و نیز ترسیم یک وضع آرمانی به میان می‌آید؛ از این‌رو، مقوله‌ها نیز از یک‌سو سبب ایجاد شناختی مناسب از بیماری شده و از سوی دیگر، علل و عوامل بیماری را نیز به ما نشان می‌دهند

۳-۴. کدگذاری انتخابی و تبیین رابطه بین مقوله‌های پژوهش

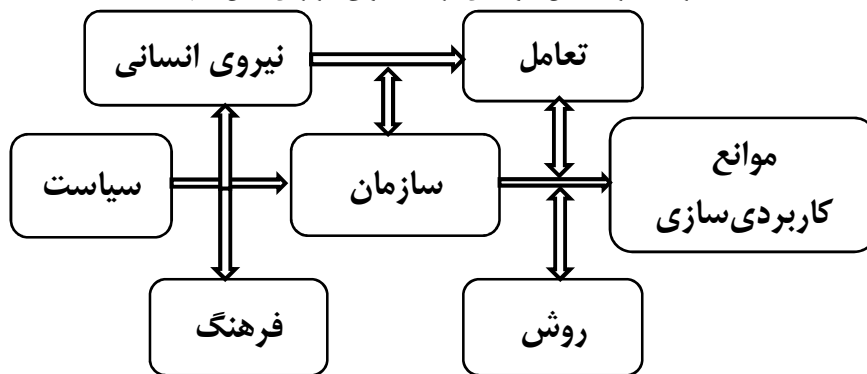
کدگذاری انتخابی و تبیین رابطه بین مقوله‌ها دقیقاً پس از کدگذاری باز و محوری معنا پیدا می‌کند. هدف مرحله پیش‌رو این است که رابطه بین مقوله‌ها تعیین شده و نشان داده شود که چه نوع رابطه‌ای میان آنها وجود دارد. تعیین چنین رابطه‌ای به‌معنای کدگذاری انتخابی است. کدگذاری انتخابی پس از مرحله کدگذاری آزاد و محوری انجام می‌شود. این مرحله، دروازه ورود به مرحله بعدی است که در آن، از یک‌سو یافته‌های پژوهش بایستی با پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه مقایسه

شوند و از سوی دیگر، باید بتوان فرضیه‌ها یا نظریه‌هایی از یافته‌ها و داده‌های پژوهش استخراج و استنباط کرد.

در واقع، از نظر اشتراوس و کربین این مرحله می‌کوشد «داده‌های موجود در موارد بسیار متعدد را به مفهوم و حکم حاکی از رابطه، که قابل استفاده برای تبیین است، تبدیل کند تا بتواند از آنها در تبیین آنچه در جهان واقع می‌گذرد، استفاده کند» (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۱: ۱۶۷). بنابراین، از منظر نظریه داده‌بنیاد، راه‌های مختلفی برای بیان رابطه میان جمله‌ها وجود دارد. این رابطه می‌تواند به زبانی روایی بیان شود که بر اساس آن پژوهشگر می‌تواند به منظور انسجام دادن به پژوهش، از توصیف به مفهوم‌سازی و سپس یافتن مقوله مرکزی حرکت کند (اشتراوس و کربین، ۱۳۹۱: ۱۷۱-۱۶۹).

با این تفاسیر، تعیین رابطه بین مقوله‌ها به این منظور انجام می‌شود که مقوله مرکزی، مشخص و رابطه میان آنها توضیح و تشریح شود. مقوله مرکزی به مثابه هسته مرکزی هر مطالعه یا پدیده یا نظریه است. با طی کردن دو مرحله پیشین توانستیم ۶ مقوله و ۲۹ مفهوم مرتبط به آنها را بیابیم که از میان این ۶ مقوله، مهم‌ترین، مرکزی‌ترین و اساسی‌ترین مقوله، همانا مقوله «سیاست» است. این مقوله چنان گسترده است که مقوله‌های دیگر را تحت‌الشعاع خویش قرار داده است؛ به گونه‌ای که مقوله‌های دیگر در ارتباط با آن، معنا و هستی یافته‌اند و نه برعکس. این رابطه ابتدا در تصویر زیر و در ادامه در شرح آن بیان شده است.

شکل شماره (۱). ارتباط بین مقوله‌های مرتبط با موانع کاربردی شدن علم سیاست



سیاست در ایران از نظر مصاحبه‌شوندگان دارای شش ویژگی هستند که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با یکدیگر ارتباط داشته و بر هم تأثیرگذار بوده‌اند. این ویژگی‌ها عبارتند از:

سیاست: مقوله سیاست در میان این مقوله‌ها از ویژگی‌های بارز و مهمی برخوردار است که بر مقوله‌های دیگر در کاربردی‌سازی، تأثیری آنی و بی‌واسطه دارد. این مقوله هرچند به‌لحاظ تعداد مفاهیم، کمترین فراوانی را داشته است، ولی به‌لحاظ اهمیت، مهم‌ترین مقوله در میان مصاحبه‌شوندگان تلقی شده است. این مقوله‌ها شامل نگرش‌های حاکم بر ساختار سازمانی، جهت‌گیری‌ها و اقدامات یا رفتار سیاسی کنشگران بوده‌اند. برای مقوله سیاست می‌توان ویژگی‌های دیگری را نیز برشمرد، اما همین ویژگی‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند، به‌گونه‌ای که در مقوله‌های دیگر می‌توان حضور فراگیر، و تأثیر مستقیم و غیرمستقیم آن را ملاحظه کرد؛ برای مثال، سیاست‌هراسی، مشکل ساختاری، دولت‌گرایی، تمرکزگرایی، عدم استفاده، سیاست‌زدگی که وجود آنها در سایر مقوله‌ها نشان از دست‌نامرئی سیاست دارد؛ در مقابل، مقوله‌های دیگر به‌طور آنی و مستقیم در کاربردی‌سازی، نقش تعیین‌کننده‌ای مانند سیاست ندارند، هرچند آنها نیز می‌توانند در ایجاد یا رفع موانع، تأثیرگذار باشند. در این پژوهش، مصاحبه‌شوندگان همواره یادآور شده‌اند که مشکل کاربردی‌سازی را باید در قدرت سیاسی اعم از ساختارها، نگرش‌ها و رفتارها جست. از نظر آنها سیاست چنان حضور فراگیری در عرصه نهادها و سپهر عمومی دارد که برخی اوقات سخن گفتن درباره آن، سخت و غیرممکن بوده است. این حضور فراگیر نه‌تنها نقش تأثیرگذاری داشته، بلکه تعیین‌کننده عوامل و عناصر دیگر نیز بوده است. بنابراین، چنین سیاستی نهادهای خاصی را طلبیده، فرهنگ خاصی برای خود ایجاد کرده، نیروی انسانی خاصی را برگزیده، تعاملات خاصی را برقرار کرده و روش‌های خاصی برای ایجاد تعامل تجویز کرده است. در این وضعیت، حیات و ممات علم سیاست، اعم از نظری و کاربردی به خود سیاست وابسته است تا علوم مربوطه.

فرهنگ: مقوله فرهنگ متضمن ویژگی‌هایی چون بی‌اعتمادی، بدبینی، سیاست‌هراسی و فقدان مدارای کافی است. این مقوله گرچه بر کاربردی‌سازی تأثیر

می‌گذارد، ولی همچون سیاست نقش تعیین‌گری ندارد، بلکه متأثر از سیاست و حتی اجتماع بوده است. فرهنگ بیشتر با هنجارها و ارزش‌هایی سروکار دارد که خود، حاصل ساختارهای سیاسی هستند. ساختارهای سیاسی سبب خلق هنجارها، ارزش‌ها و فرهنگ‌های خاصی در محیط‌های اعم از علمی و اجتماعی شده‌اند. فرهنگ، نقش تأثیرگذاری بر مقوله‌های سازمان، نیروی انسانی، سازمان، روش و تعامل دارد، هرچند هستی خودش به‌وسیله سیاست شکل می‌گیرد؛ از این‌رو، از نظر مسئولان، ویژگی‌هایی همچون بی‌اعتمادی، اگرچه مانعی برای کاربردی‌سازی هستند، ولی خود، معلول علت‌های دیگری می‌باشند؛ علت‌هایی که در ساخت سیاسی یا قدرت باید جستجو کرد. همچنین سیاست‌هراسی ناشی از ناآگاهی و شناخت ناکافی مدیران، به‌معنای ناتوانی آنها در تمایز قائل شدن میان سیاست و علم سیاست است؛ آنها هر مسئله علمی را سیاسی تلقی می‌کنند و در نتیجه، نوعی نگاه منفی به ذهنشان متبادر می‌شود. به‌هرحال، رابطه فرهنگ با عناصر و مقوله‌های دیگر به‌جز سیاست، در کاربردی‌سازی، رابطه‌ای تأثیرگذار است نه تعیین‌گر.

نیروی انسانی: مقوله نیروی انسانی در بردارنده ویژگی‌ها و مفاهیمی همچون ضعف شناخت، ضعف مهارت، ضعف انگیزه، استفاده نامناسب، ضعف علمی و مدرک‌گرایی است. نیروی انسانی همچون مقوله فرهنگ، متأثر از سیاست و فرهنگ بوده و بر سازمان، تعامل و روش، تأثیرگذار است. در این فرایند، سیاست در پی به‌کارگیری نیروهایی است که به ارزش‌ها و هنجارهای حاکم، وفادار باشند و رابطه میان سیاست و نیروی انسانی از نوع حامی‌پیرو است. بر این اساس، سیاست، فرهنگ خاصی را ایجاد کرده که این فرهنگ باید برای نیروی انسانی، ارزش تلقی شده و از آن پیروی کنند. از سوی دیگر، نیروی انسانی حوزه علم سیاست که در چند دهه اخیر در نهادها و سازمان‌های مختلف به‌کار گرفته شده‌اند، از نظر مصاحبه‌شوندگان به‌لحاظ مهارت، شناخت، و انگیزه ضعیف بوده‌اند و این امر معلول علت‌هایی همچون نبود نگرش مثبت از سوی قدرت سیاسی، تعهدگرایی به‌جای تخصص‌گرایی، گسترش یافتن فضای مدرک‌گرایی و غیره بوده است؛ به‌گونه‌ای که همه این عوامل سبب شده‌اند که اولاً به‌کارگیری این نیرو با مشکلات فراوان سیاسی و حتی اقتصادی روبه‌رو شود و ثانیاً، استفاده از آنها مستلزم

به‌کارگیری در بخش‌هایی است که با دانش آنها مرتبط نبوده و یا کمتر حساسیت‌زا هستند. بنابراین، نیروی انسانی دارای نقش تأثیرگذاری بر سازمان‌ها، روش‌ها و تعاملات بوده، ولی فاقد نقشی تعیین‌کننده، و بیشتر تأثیرپذیر از سیاست و فرهنگ بوده است.

سازمان: مقوله سازمان، دارای ویژگی‌هایی همچون تقاضای ناکافی، قوانین مزاحم، فقر مالی، انحصارگرایی، تمرکزگرایی و دولت‌سالاری است. در این مقوله نیز رد پای سیاست و قدرت سیاسی مشاهده می‌شود. سازمان، به‌صورت غیرمستقیم بر کاربردی‌سازی در سطح استان و کشور تأثیرگذار است، ولی تعیین‌گر نیست؛ به این معنا که از یک‌سو از مقوله‌های سیاست و فرهنگ تأثیر می‌پذیرد و از سوی دیگر، بر مقوله‌های دیگری چون روش، ارتباطات و جذب نیروی انسانی تأثیرگذار است. در این مورد، از نظر مصاحبه‌شوندگان، سازمان‌ها و نهادها فاقد استقلال مالی، حقوقی، و سیاسی بوده‌اند و وظیفه آنها پیروی و اجرای دستورهای دولت‌های مرکزی است. این تمرکزگرایی و دولت‌سالاری سبب شده که خود سازمان‌ها گرفتار مشکلات فراوانی شوند، به‌گونه‌ای که نه‌تنها مانعی در راه کاربردی‌شدن ایجاد کرده‌اند، بلکه خود، سبب بسیاری از مشکلات محلی و منطقه‌ای در کشور شده‌اند یا اینکه در حل بسیاری از مسائل محلی و حتی ملی، ناکام مانده‌اند. بنابراین، سازمان و ساختارهای درهم‌تنیده اداری بر عناصر دیگر تأثیرگذار بوده‌اند، ولی خود از فرهنگ و سیاست تأثیر پذیرفته‌اند.

روش: این مقوله دربردارنده مفاهیمی همچون ضعف سازوکارها، تلاش ضعیف نخبگان، ضعف مشورت و استفاده نامناسب از تجربه دیگران است. روش اگرچه متأثر از مقوله سیاست، فرهنگ، سازمان و نیروی انسانی است، ولی بر کاربردی‌سازی تأثیر دارد و می‌تواند موانعی بر سر راه کاربردی‌شدن ایجاد کند و بر نحوه تعامل و حتی به‌کارگیری نیروی انسانی تأثیرگذار باشد. مقوله روش می‌تواند از طریق استفاده از مشورت و تجربه، فعالیت، و تلاش نخبگان سیاسی و علمی در کاربردی‌سازی و حتی در ایجاد تعامل بین دانشگاه و اجتماع، نقش داشته باشد. از منظر مصاحبه‌شوندگان، در مقوله روش، بسیاری از سازوکارها قابل‌طرح نبوده و گاهی نیز حتی با وجود طرح شدن، قابل اجرا نبوده‌اند. اجرا نشدن می‌تواند

علت‌های مختلفی داشته باشد که مهم‌ترین آنها سیاسی، اقتصادی و حقوقی هستند. علت سیاسی، نقشی تعیین‌کننده و بقیه عوامل، نقشی تأثیرگذار دارند.

رابطه و ارتباطات: مقوله رابطه، شامل ویژگی‌هایی از قبیل فقدان ارتباطات کافی، بدبینی در مورد رابطه، فقدان تجربه کافی در ارتباط‌گیری، ضعف برنامه‌ریزی لازم برای تداوم رابطه، نبود شفافیت، و فقدان نشست‌های کافی برای بحث درباره اهمیت برقراری رابطه است. این مقوله گرچه نسبت به مقوله‌های دیگر، بیشترین فراوانی را در خود جای داده، ولی نسبت به همه مقوله‌ها، تأثیرپذیرتر بوده است؛ هرچند ضعف آن می‌تواند رابطه بین علم سیاست و حل مسائل اجتماعی را از هم بگسلد. تعامل، متأثر از سیاست، فرهنگ، سازمان، نیروی انسانی و روش بوده است. به این معنا که تعامل متأثر از سیاست بوده ولی بر آن تأثیرگذار نیست. هر سیاستی در پی نوع خاصی از تعامل است و تعاملات می‌تواند بر آنها یک‌سویه از بالا به پایین، از پایین به بالا یا متقابل و دوسویه باشد. این نوع تعامل‌ها منوط به سیاست و نه مقدم بر آن هستند. همچنین هر فرهنگی به نوعی خاص از تعامل معنا می‌بخشد؛ به گونه‌ای که تعاملات شخصی، به صورت غیررسمی بر تعاملات غیرشخصی و رسمی اولویت پیدا می‌کنند. بنابراین، تعامل اگرچه حلقه واسط بین دانشگاه و اجتماع بوده، ولی خود، معلول علت‌های دیگری است.

۵. نتیجه‌گیری

این بخش بر اساس روش‌شناسی کیفی اشتراوس به نتایج پژوهش، مقایسه یافته‌ها با پیشینه پژوهش و درنهایت، پیشنهادها و راهکارهای عملی برای حل مسائل اختصاص دارد.

۵-۱. نتایج پژوهش

این پژوهش توانست با روش داده‌بنیاد، به داده‌ها رجوع کرده و بر اساس منطق درونی داده با آن هم‌کلام و هم‌صحت شود، تا از درون داده‌ها پرسش‌هایی را استخراج کرده و پاسخ‌هایی نیز به دست آورد. پاسخ‌های به دست آمده راه را برای فهم مسائل هموار کردند و منجر به کسب این شناخت شدند که در وهله نخست، موانع کاربردی شدن علم سیاست از منظر مدیران و مسئولان اجرایی کدامند و دوم،

کدام یک از آنها به عنوان موانع محوری تلقی شده و توانسته است موانع دیگر را تعیین بخشد. بر اساس این روش‌شناسی، هنگامی که پاسخ‌ها در طول چند ماه از مصاحبه‌شوندگان جمع‌آوری شد، مشخص شد که موانع کاربردی شدن علم سیاست در ۶ مقوله با ۲۹ مفهوم خلاصه شده‌اند و با استفاده از روش داده‌بنیاد سعی شد که کدگذاری آزاد، کدگذاری محوری و گزینشی انجام شده و این کدگذاری‌ها، مبنایی برای تحلیل داده‌ها شدند.

بر این اساس، این مقاله به این نتیجه مهم یا همان فرضیه پژوهش بر اساس نظر مصاحبه‌شوندگان رسیده است که از میان شش مقوله مانع کاربردی‌سازی، یعنی فرهنگ، سازمان، سیاست، روش، نیروی انسانی و ارتباطات، مقوله سیاست تعیین‌کننده و مقوله‌های دیگر در فرایند کاربردی شدن علم سیاست تأثیرگذار هستند. این گفته‌ها بازتاب‌دهنده این ایده ابونصر فارابی است که سیاست، زندگی آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مطالعه آن جزء مهم‌ترین دانش‌ها و حیطه‌های حیات انسانی است. بنابراین، نخستین نتیجه تعیین‌بخشی مقوله سیاست از نظر مصاحبه‌شوندگان این است که سیاست، در زندگی روزمره حضوری پررنگ و فعال دارد یا به تعبیر رابرت دال در کتاب «تحلیل سیاسی مدرن»، سیاست، حضوری فراگیر و همه‌شمول در حیات انسانی در جوامع دارد و این حضور پررنگ به‌ویژه در ساختارها و نهادهایی که به‌طور کامل، مرکزگرا و دولتی هستند، تعیین‌بخش‌تر از عوامل دیگر خواهد بود و سایر عوامل و مقوله‌ها فقط جنبه تأثیرگذاری خواهند داشت. تعیین‌بخشی سیاست نه تنها کاربردی‌سازی، بلکه حیطه بنیادی علم سیاست را نیز دربر می‌گیرد و آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

دومین نتیجه اینکه وابستگی نهاد علم به سیاست می‌تواند مانعی در مقابل پیشرفت و کاربردی شدن باشد. نهاد علم اگر نتواند استقلال خود را از نهاد سیاست حفظ کند، به سیاست آغشته خواهد شد و آغستگی به سیاست، نتیجه‌ای جز بی‌ثباتی، ناامنی، عدم تولید، تحلیل رفتن قوای علمی، و کاربردی نشدن علوم دربر نخواهد داشت. بر این اساس، هرچقدر نهاد علم خود را از نهاد سیال و سیلان سیاست منفک کند، در تحقق وظایف و آرمان‌های علمی موفق‌تر خواهد بود. این وظیفه نهاد سیاست است که پیرو نهاد علم باشد نه برعکس. بنابراین،

کاربرد‌سازی علم سیاست، مستلزم استقلال علم سیاست از حیثه مورد مطالعه آن، یعنی نهاد سیاست است.

سومین نتیجه اینکه کاربرد‌سازی علم سیاست باید امری درون‌زا باشد نه برون‌زا. درون‌زا بودن نه تنها مانع تقلیل نیازهای عینی نهاد علم به مسائل ساده و پیش‌پاافتاده می‌شود، بلکه مانع استفاده از آن به‌عنوان ابزاری برای حذف، طرد و دفع دیگری می‌شود. درون‌زا بودن سبب می‌شود که نهاد علم بر اساس روش‌های علمی و رویکردهای دقیق به کندوکاو مسائل پردازد و از راه‌حل‌های علمی برای حل مسائل و معضلات پیش‌رو استفاده کند. روش‌ها و راه‌حل‌های علمی در برابر روش‌ها و راه‌حل‌های سیاسی قرار می‌گیرند؛ راه‌حلی که به علم به‌مثابه ابزاری برای طرد و حذف می‌نگرند. در نتیجه چنین روش‌هایی قادر نخواهند بود مسئله و معضل پیش‌رو را حل کنند، بلکه در عوض، گرهی بر مشکلات و معضلات خواهند افزود و چه‌بسا خود، به‌جای حل مسئله سبب حذف آن شوند. بنابراین، کاربرد‌ی شدن علم سیاست اگر نیاز درونی نهاد علم نباشد، تحقق آن ممتنع خواهد بود.

آخرین نتیجه اینکه کاربرد‌سازی علوم مختلف اعم از علوم انسانی و دقیقه مستلزم وجود اعتماد میان نهاد علم و سیاست است؛ از این‌رو، کاربرد‌سازی علم سیاست نیز نیازمند وجود اعتماد میان اجتماع و سیاست است و از سوی دیگر، تحقق آن می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد اعتماد هم در اجتماع و هم در سیاست شود؛ به این معنا که کاربرد‌سازی می‌تواند چالش‌ها را تبدیل به فرصت و فرصت‌ها را تبدیل به اعتماد اجتماعی کند و در مقابل، اگر نتوان دانش سیاسی را کاربرد‌ی کرد، با گذشت زمان بر تعداد دانش‌آموختگان این رشته افزوده شده و از سوی دیگر، مسائل مبتلابه اجتماع نیز حل‌نشده باقی خواهند ماند. در بلندمدت فقدان این امر می‌تواند آسیب‌های روانی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره به فرد و اجتماع وارد کند که جبران آن، هزینه‌بر و هزینه‌ساز خواهد بود. پس کاربرد‌ی‌سازی، راهی برای افزایش سرمایه اجتماعی در میان لایه‌های اجتماع و سیاست است و کاربرد‌ی‌سازی علم سیاست نیز از این قاعده مستثنا نیست.

۲-۵. مقایسه یافته‌ها با پیشینه پژوهش

مرحله نهایی در پژوهش‌های مبتنی بر نظریه مبنایی، مقایسه نظریه به دست آمده با پیشینه موجود و بررسی میزان تفاوت‌ها و شباهت‌های آن با پیشینه موجود و چرایی این تفاوت‌ها و شباهت‌ها است؛ از این رو، در این مرحله پژوهشگر به دنبال تطبیق مورد به مورد نیست، بلکه در پی آن است که داده‌ها با مدل ارائه شده به صورت کلی تطبیق داده شوند تا تفاوت‌ها و شباهت‌ها مشخص شود. افزون بر این، هرگونه مقایسه داده‌ها با پیشینه پژوهش سبب می‌شود که روایی درونی، تعمیم‌پذیری و سطح نظری فرضیه و نظریه مطرح شده در پژوهش، تقویت شوند.

در یکی از پژوهش‌های بررسی شده علت کاربردی نشدن علم سیاست، انتزاعی بودن محتوای درس‌های این رشته ذکر شده بود، اما در مقاله حاضر این امر تنها یکی از مفاهیم مقوله نیروی انسانی بوده و عامل اصلی نیست.

در پژوهشی دیگر سه نوع آسیب یا مانع نظام سیاسی، عالمان علم سیاست و محصلان شناسایی شده بودند. در مورد عامل نخست، بحث فقدان راهبرد، توسعه ناکافی، ارتباط ناقص، و ابهام وحدت دانشگاه و حوزه، مطرح شده بود و مشکل عالمان و محصلان را ناشی از عدم تناسب نیازها با سطح علمی دانش پژوهان و بحران کار می‌دانست. در مقابل، این پژوهش نیز ساختار سیاسی را کشف کرده و در آن بر ساختارها، نگرش‌ها، و فعالان تأکید شده است و محصلان یا نیروی انسانی نیز به عنوان یک مانع کشف شده‌اند؛ با این تفاوت که مهارت‌ها، شناخت‌ها، انگیزه‌ها، مدرک‌گرایی و غیره به عنوان ویژگی‌های این مقوله ذکر شده‌اند که با ویژگی‌های مطرح شده توسط پژوهش فوق، متفاوت هستند. تفاوت دیگر مقاله حاضر با این پژوهش پیشینه در این است که در این مقاله مقوله‌های ارتباطی و تعاملی، فرهنگی، روشی، سازمانی ذکر شده‌اند که پژوهش پیشینه به آنها دست نیافته بود، گرچه مانع مدرسان در یافته‌های این پژوهش در نظر گرفته نشده بود.

همچنین، در پژوهشی بر نظام آموزشی ایران در مقایسه با نظام آموزش آمریکا تأکید شده بود. یافته‌های این پژوهش نظام آموزشی ایران را تمرکزگرا و تحت تأثیر دیدگاه‌های استادها، محتوای کلی درس‌ها و غیره می‌دانست، در حالی که در مقاله حاضر این یافته مطرح نشده و تنها به یک مفهوم در ذیل مقوله نیروی انسانی با

عنوان «ضعف علمی» اشاره شده است؛ حال آنکه این مفهوم از دیدگاه پژوهش پیشینه، مقوله‌ای جداگانه است. این امر نشان می‌دهد که متخصصان علم سیاست مشکلات علمی را بهتر از مسائل اجرایی می‌بینند و مدیران اجرایی، مسائل اجرایی را بهتر از مسائل علمی درک می‌کنند. پژوهشی دیگر به این مسئله اشاره دارد که دو عامل، سبب ناکارآمدی علم سیاست و مؤسسه‌های مرتبط با آن شده‌اند: موانع ساختاری، و موانع فردی. این دو مانع در پژوهش ما در قالب مقوله سیاسی و مقوله نیروی انسانی مطرح شده‌اند. بنابراین این دو یافته با یافته‌های پیشین تقویت می‌شوند و در هر دو پژوهش، مقوله ساختاری از اهمیت زیادی برخوردار است؛ اگرچه مقوله‌ها و یافته‌های دیگر این مقاله در پژوهش پیشینه مطرح نشده و جزء یافته‌های جدید این پژوهش تلقی می‌شوند.

در پژوهشی دیگر، مانع اصلی علم سیاست، مقوله روش، آن‌هم روش پژوهش دانسته شده است؛ حال آنکه در یافته‌های این مقاله، مقوله روش به معنای نحوه انجام دادن کارها مطرح شده و این یافته تقویت می‌شود، با این تفاوت که مقوله‌های دیگری مانند سیاست، فرهنگ، نیروی انسانی، سازمان، و تعامل، نسبت به پژوهش مطرح شده، یافته‌هایی جدید به شمار می‌آیند که حاصل مصاحبه با مدیران اجرایی استان کرمان است.

در پژوهشی به موانع علمی و محتوایی درس‌ها اشاره شده و عنوان شده است که درس‌ها با نیازهای محلی و ملی چندان منطبق نیستند. این یافته در مقاله حاضر در قالب مقوله نیروی انسانی ذکر شده که همان ضعف علمی است؛ بنابراین این یافته پژوهش پیشینه تقویت می‌شود با این تفاوت که حداقل پنج مقوله در پژوهش ما نسبت به پژوهش پیشینه کاملاً جدید هستند.

در پژوهشی به موانع کلان و خرد اشاره شده است، که موانع کلان، همان موانع نظام آموزشی و موانع خرد، موانع نیروی انسانی بودند. این دو دسته از موانع، در پژوهش ما در مقوله نیروی انسانی خلاصه شده و مقوله موانع انسانی تقویت می‌شود، ولی موانع سیاسی، فرهنگی، سازمانی، روشی و تعاملی در پژوهش پیشینه جایی ندارند و این خود، دلیلی بر نوآوری این مقاله است.

بنابراین، پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده جامع‌تر و مانع‌تر

است؛ هرچند در قسمت نظام آموزشی یا محتوای درسی، مسائل مطرح شده در پژوهش‌های دیگر به شکل موردی و جزئی ذکر نشده، ولی به‌طور کلی مطرح شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که مصاحبه‌شوندگان با اینکه در حوزه اجرایی فعال بوده‌اند، اولاً توانسته‌اند به مشکلات حیطه عمل به‌صورت جزئی اشاره کنند و به مشکلات حیطه آموزش نیز اشاره‌هایی کلی داشته‌اند. ثانیاً، آنها سخن از مشکلاتی به‌میان آورده‌اند که برخی از پژوهش‌های پیشینه قادر به کشف آنها نبوده‌اند.

۳-۵. پیشنهادهای پژوهش

یافته‌های این مقاله از این ویژگی برخوردار هستند که متناسب با وضع فعلی کاربردی شدن علم سیاست در سطح استان کرمان می‌توانند نگرشی به مسئولان در نهاد علم و سیاست بدهند و آنها با استفاده از نتایج پژوهش حاضر می‌توانند با برنامه‌ریزی به کاربردی شدن علم سیاست کمک کنند. همچنین، یافته‌های این پژوهش میدانی در کنار یافته‌های پژوهش‌های پیشین می‌تواند درک نهاد علم و دانشگاه از وضع فعلی کاربردی شدن علم سیاست در اجتماع را بهبود بخشد. از این رو، پیشنهادهایی در راستای تحقق کاربردی شدن علم سیاست در سطح استانی و حتی ملی به شرح زیر مطرح شده است:

در ابتدا باید سعی شود با تدوین برنامه‌های آموزشی جدید، برخی از درس‌ها حذف و به جای آنها درس‌هایی عملی و متناسب با نیازهای فروملی و ملی اضافه شوند. به جای درس‌های حذف‌شده باید درس‌هایی با محتواهایی مانند جریان‌شناسی سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، قوم‌نگاری سیاسی، مدیریت سیاسی، سیاست‌گذاری عمومی، سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران، آشنایی با سازمان‌ها و نهادهای ملی اعم از قوانین و کارکردهای آنها، آشنایی با قوانین و لوایح تصویب‌شده در دوره‌های مختلف مجلس، پس از انقلاب اسلامی، بودجه‌شناسی در کشور و استان‌ها، آشنایی با نظام انتخاباتی در کشور و استان‌ها، نحوه تبلیغات نامزدهای مجلس و...، اضافه شود. همچنین دانشجویان دوره کارشناسی موظف به گذراندن برخی درس‌های کاربردی و کارآموزی در نهادهای دولتی شوند، یا طرح‌هایی برای تحصیلات تکمیلی در نظر گرفته شود که

دانش‌آموختگان این رشته بتوانند تجربه کارورزی در نهادهای مرتبط را داشته باشند. در مرحله بعد باید سعی شود نگرش سیاست و قدرت سیاسی در مورد علم سیاست و دانش‌آموختگان آن تغییر کند. لازمه چنین تغییری این است که مدرسان و همچنین محصلان این رشته در سطوح مختلف مدیریتی کشور نقش فعال‌تری ایفا کرده و سعی کنند در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های فروملی و ملی تأثیرگذار باشند. ناگفته نماند که هرگونه مشارکت در سیاست به معنای وابستگی نهاد علم به سیاست نیست، زیرا حاصل علم این است که دانش‌آموختگان آن بایستی قادر به تأثیرگذاری در سطوح مختلف مدیریتی کشور باشند.

- لازم است نشست‌هایی با عنوان هم‌فکری متخصصان و مدیران برای حل معضل کاربردی‌سازی علم سیاست از طریق دانشگاه‌ها و حتی نهادهای اجرایی برگزار شود، تا در یک بازه زمانی مشخص و با هم‌فکری دو نهاد مرتبط بتوان به یک جمع‌بندی کلی برای رفع موانع موجود رسید. از سوی دیگر، چه‌بسا چنین نشست‌هایی بتوانند مقدمه‌ای برای حل معضل بیکاری دانش‌آموختگان این رشته فراهم کنند.

متخصصان علم سیاست باید با همکاری دانشگاه‌ها در سطح کشور به سوی تعامل با صداوسیما استانی و ملی گام بردارند و با شرکت در تحلیل‌های سیاسی مسائل روز بتوانند آگاهی‌بخشی‌های لازم در مورد ارزش و کاربرد این علم را انجام دهند و همچنین، با حفظ ارتباط با رسانه که تنها ابزار تأثیرگذار بر اذهان سیاست‌مداران و عامه مردم در سطح کشور است، هرگونه بی‌اعتمادی، بدبینی، و نگرانی نسبت به علم سیاست را از بین ببرند.

ایجاد مراکز مطالعاتی یا پژوهشکده‌ها در سطح دانشگاه‌ها یکی دیگر از راهکارهایی است که می‌تواند به کاربردی‌سازی علم سیاست و علوم انسانی کمک کند. ایجاد تعامل میان دانشگاه و اجتماع از طریق مراکز مطالعاتی در میان‌مدت و بلندمدت می‌تواند هم به علم سیاست کمک کند و هم سبب شود که مسائل اجتماع، شناسایی و برطرف شوند. این مراکز یا پژوهشکده‌ها می‌توانند متشکل از جمعی از متخصصان علوم انسانی باشند که دغدغه حل مسائل ملی و فروملی را دارند. مراکز یادشده افزون‌بر مطالعه پدیده‌ها و مسائل ملی و فروملی، می‌توانند با برقراری تعامل

با نهادها در سطوح مختلف، راهکارهایی عملی برای حل مسائل دوسویه بیابند و این امر سبب ارتقای جایگاه علم سیاست و علوم انسانی در نزد عامه مردم، کاهش هزینه حل مسائل، و تقویت سرمایه اجتماعی میان مردم، دانشگاه و نهادهای دولتی می‌شود.*

منابع

- ابراهیمی فر، طاهره (۱۳۸۸)، «انگاره‌های مطالعه سیاست و بررسی مبانی نظری علوم سیاسی»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به‌اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۲۴۴-۲۱۹.
- اردکانی، حسین (۱۳۵۷)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۲)، علم سیاست در ایران، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- _____ (۱۳۸۸)، «شرایط اجتماعی-فرهنگی تأسیس مدرسه آموزش سیاست»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به‌اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۳۷-۱۱.
- اسلامی، مسعود (۱۳۸۸)، «آسیب‌شناسی زیرساخت‌ها، نقد روش‌ها و تحلیل محتوا در آموزش و پژوهش رشته روابط بین‌الملل در ایران»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به‌اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۷۸۸-۷۷۱.
- اشتراوس، آنسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۹۱)، اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها، ترجمه بیوک محمدی، تهران: نشر نی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۸)، «کاربردی نمودن علم سیاست و ضرورت اولویت‌دهی به تصمیم‌سازی بر تصمیم‌گیری در ایران»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به‌اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۵۵۹-۵۸۴.
- افتخاری، قاسم (۱۳۸۸)، «بررسی روش‌شناختی پایان‌نامه‌های دوره دکتری علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه تهران»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به‌اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۲۹۴-۲۶۹.
- امام‌زاده فرد، پرویز (۱۳۸۷)، «وضعیت علوم سیاسی در ایران معاصر: نسبت علوم سیاسی در کشور با علوم انسانی در غرب، رشته علوم سیاسی در دانشگاه‌های ایران و آمریکا»، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی، به‌اهتمام مظفر نامدار، تهران: پژوهشگاه علوم

- انسانی، جلد ۸.
- امین، سید حسن (۱۳۷۸)، «یکصدمین سالگشت تأسیس مدرسه علوم سیاسی در ایران»، *مطالعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۵۰-۱۴۹، صص ۹۶-۹۰.
- آراسته، حمیدرضا (۱۳۸۳)، «ارتباط دانشگاه و صنعت»، *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، شماره ۳۳، صص ۹۱-۵۷.
- باوی، محمد (۱۳۷۸)، «وضعیت علم سیاست در ایران: گفتگو با دکتر بشیریه»، *فصلنامه علوم سیاسی*، شماره چهارم، صص ۲۶۵-۲۶۱.
- _____ (۱۳۷۸)، «وضعیت علم سیاست در ایران: گفتگو با دکتر ناصر هادیان»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال دوم، شماره هفتم، صص ۲۲۸-۲۲۱.
- بزرگمهری، مجید (۱۳۸۷)، «کاربردسازی علوم سیاسی بر اساس نیازهای عینی بازار کار»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال سوم، شماره سوم، صص ۶۸-۴۷.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲)، *آموزش دانش سیاسی: مبانی علم سیاست نظری و تأسیسی*، تهران: نگاه معاصر، چاپ سوم.
- پورفرد، مسعود (۱۳۸۳)، «علم سیاست در ایران: از بازشناسی تا بازسازی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال هشتم، شماره بیست‌وهشتم، صص ۱۵۳-۱۳۵.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۸)، «اسازی گفتمان مسلط دانشگاهی در عرصه علم سیاست»، در: *بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران*، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۱۱۷-۸۲.
- تفرشی، مجید (۱۳۷۰)، «مدارس عالی حقوق و علوم سیاسی در ایران از ابتدا تا تأسیس دانشگاه تهران»، *گنجینه اسناد*، شماره ۱، صص ۸۱-۵۳.
- تقوی، محمدعلی؛ ادیبی، مهسا (۱۳۸۹)، «ضعف سنت نقد در پژوهش سیاسی در ایران»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره دوم، صص ۲۷-۷.
- جمالی، حسین (۱۳۸۸)، «آسیب‌شناسی آزمون‌های پنج سال ۱۳۸۵-۱۳۸۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی»، در: *بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران*، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۴۳۲-۳۵۷.
- حاجی‌یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۸ الف)، «آموزش دروس اصول روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های ایران: آسیب‌ها و راهکارها»، در: *بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران*، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۴۶۶-۴۴۵.
- _____ (۱۳۸۸ ب)، *آموزش، پژوهش و تولید دانش سیاسی: مطالعه کانادا*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۹۱)، «آسیب‌شناسی رشته علوم سیاسی در ایران»، *راهبرد فرهنگ*، شماره نوزدهم، صص ۷۸-۵۴.
- خلیلی، محسن (۱۳۸۸)، «راهکارهای کاربردی‌سازی علوم سیاسی: حضور مؤثر در

- نهادهای تصمیم‌گیری»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۶۲۴-۵۸۵.
- دال، رابرت؛ بریکنز، بروس استاین (۱۳۹۲)، تحلیل سیاسی مدرن، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات جاوید.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۸۸)، «ویژگی‌ها و گرایش‌های علوم سیاسی در ایران: نگاهی از دریچه نشریات تخصصی»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۳۵۶-۳۲۳.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۷)، «سیاسی شدن علوم سیاسی در آمریکا و الهیات رهایی‌بخش»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای اسرائیل‌شناسی-آمریکاشناسی، سال نهم، شماره ۲، صص ۱۴۰-۱۲۱.
- رستگاری، ثمینا (۱۳۹۲) «وضعیت علم سیاست در ایران: گفتگو با دکتر فیرحی»، روزنامه اعتماد.
- زارع، حامد (۱۳۸۹)، «سیطره سیاست‌زدگی بر علم سیاست: نظام دانش و نهاد دانشگاه در گفتگو با سید جواد طباطبایی»، ماهنامه مهرنامه، سال اول، شماره دوم.
- زیا کلام، صادق؛ آیت‌اللهی، حمیدرضا (۱۳۹۲)، علوم انسانی اسلامی: امکان یا امتناع، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۸)، «سراب علوم سیاسی در ایران: کنکاشی در اسباب و علل عقب‌ماندگی علم سیاست در ایران»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۷۷۰-۷۴۲.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۷)، «ماهیت تحقیق در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل»، مطالعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۰۸-۱۰۷، صص ۳۲-۱۸.
- سلیمی، حسین (۱۳۸۸)، «تأثیر نگرش چپ‌گرایانه بر برنامه درسی علوم سیاسی در ایران»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۱۸۴-۱۶۴.
- سیدامامی، کاوس (۱۳۸۷)، «پارادوکس‌های آموزش روش‌شناسی علم سیاست در ایران: برخی راهکارهای عمل‌گرایانه»، فصلنامه دانش سیاسی، سال چهارم، شماره اول، ۱۵۲-۱۲۳.
- _____ (۱۳۸۷)، پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری، و انتقادی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی و انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۸۹)، «جای خالی پژوهش‌های تجربی در علوم سیاسی ایران»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره دوم، صص ۱۶۲-۱۴۳.

سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۸)، «آموزش علوم سیاسی در ایران: جایگزینی علم راهگشای عملی به جای دانش دلگشای مدرسی»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۷۰۸-۶۷۷.

سینائی، وحید (۱۳۸۸)، «دانش‌آموختگان علم سیاست و قوه مقننه در ایران: پیش‌نیازهای ایجاد تعامل»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۷۲۷-۷۰۹.

شیرخانی، علی (۱۳۸۴)، «جمهوری اسلامی و دانش سیاسی: گفتگو با عباس منوچهری»، فصلنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره سی‌ام، صص ۳۱۲-۲۹۳.

طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۸)، زوال اندیشه سیاسی در ایران: گفتاری در مبانی نظری انحطاط ایران، تهران: نشر کویر.

_____ (۱۳۸۹)، «سیطره سیاست‌زدگی بر علم سیاست»، نشریه مهرنامه، سال اول، شماره ۲.

_____ (۱۳۹۰)، خواجه نظام‌الملک طوسی: گفتاری در تداوم فرهنگی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.

عاقلی، باقر (۱۳۷۷)، «مدرسه علوم سیاسی، مدرسه حقوق و دانشکده حقوق و علوم سیاسی»، تاریخ معاصر ایران، سال دوم، شماره ۷، صص ۳۵۸-۳۴۶.

عنایت، حمید (۱۳۷۲)، وضع علوم اجتماعی در ایران، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، جلد ۵، تهران: نشر توسعه.

غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۸)، «ضرورت چرخش سیاسی برای تکوین و شکوفایی علم سیاست»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۱۴۴-۱۱۹.

فتحی واجارگاه، کورش (۱۳۸۸)، «ارشته علوم سیاسی و عوامل مؤثر بر تغییر برنامه درسی»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۵۵۷-۵۳۱.

فیرحی، داود (۱۳۸۸)، «حوزه علمیه قم و علم سیاست: وضعیت علم سیاست در حوزه علمیه قم»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۶۴-۳۹.

قاسمی، حاکم (۱۳۸۸)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر آموزش و پژوهش علوم سیاسی»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۲۱۸-۱۸۵.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸)، «بازنگری در رشته علوم سیاسی: ابعاد و ضرورت‌ها»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۱۶۲-۱۴۵.

کرسول، جان (۱۳۹۱)، پویش کیفی و طرح پژوهشی، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: نشر اشراقی.

کریمی‌مله، علی (۱۳۸۸)، «تأثیر مطالعات اسلامی در علم سیاست، بررسی موردی اساتید و دانشجویان دانشگاه مازندران»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۳۳۲-۲۹۵.

کمالی، یحیی (۱۳۹۳)، بررسی ویژگی‌های استاد خوب از دیدگاه دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.

گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۸)، «نگاهی به آموزش تاریخ ایران در رشته علوم سیاسی»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۴۹۰-۴۶۷.

مصفا، نسرين (۱۳۸۸)، «عوامل مؤثر بر کارآمدی مؤسسات پژوهش روابط بین‌الملل در ایران»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۲۶۶-۲۴۵.

مقصودی، مجتبی (۱۳۸۸)، «بررسی توصیفی عناوین پایان‌نامه‌های رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل: دانشگاه‌های دولتی شهر تهران»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۴۴۴-۴۳۳.

منوچهری، عباس (۱۳۸۸)، «علم سیاست در ایران پس‌انقلابی: الزامات معرفتی و ظرفیت‌های کاربردی»، در: بررسی وضعیت آموزش و پژوهش علوم سیاسی و روابط بین‌الملل در ایران، به اهتمام حسین سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، صص ۸۰-۶۵.

میرزاحمدی، علی (۱۳۹۱)، تحلیل کیفی داده‌ها با *atlas.ti*، تهران: خدمات نشر کیان رایانه سبز.

نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۲)، «دولت‌ها معمولاً از علوم سیاسی خوششان نمی‌آید؟»، خبرگزاری دنا، شماره ۱۱۵۵۲۵۶، ۲۰ خرداد.

_____ (۱۳۹۳)، «آیا آموزش علوم سیاسی متحول می‌شود»، خبرگزاری فرارو، شماره ۱۹۴۸۲۲، ۲۹ خرداد.

نوروزی، سجاد (۱۳۸۸)، «وضعیت علوم سیاسی در ایران: گفتگو با صادق زیباکلام»، روزنامه همشهری، تیرماه.

- Abelson, Philip (1967), "Applied Science", *Science, New Series*, Vol. 156, No. 3782, p. 1555.
- Andres Gary T. & Beecher, Janice A. (1989), "Applied Political Science: Bridging the Gap or a Bridge too far?", *Political Science And Politics*, Vol. 22, No. 3, pp. 636-639.
- Ashcraft, Richard (1975), "on the Problem of Methodology and The Nature of Political Theory", *Political Theory*, Vol. 3, No. 1, pp.5-25.
- Brooks, Harvey (1967), "Applied Science and Technological Progress", *Science New Series*, Vol. 156, No. 3783, pp.1706-1712.
- Bud, Robert (2012), "Applied Science: A Phrase in Search of a Meaning", *Isis*, Vol. 103, No. 3, pp. 537-545.
- Corwin, R.G. and Louis, S. K (1982), "Organizational Barriers to The Utilization of Research", *Administrative Science Quarterly*, Vol. 27, No. 4, pp. 623-640.
- Dennis, Jack (1968), "Major Problems of Political Socialization Research", *Midwest Journal of Political Science*, Vol. 12, No. 1, pp. 85-114.
- Easton, David (1969), "The New Revolution in Political Science", *American Political Science Review*, Vol. 63, No. 04, pp. 1051-1061.
- Funk, Sandra G. And et. al (1991), "The Barriers To Research Utilization Scale", *Applied Nursing Research*, Vol. 4, No. 10, pp. 39-46.
- Merriam, Sharan B (2013), *Qualitative Research: A Guide to Design and Implementation*, USA: Jossey-Bass.
- Omodia, S.M. (2006), "The Problems of Political Science Research in Nigeria and Its Implications on the Political Development of the Nigerian State", *The Social Science*, Vol. 1, Issue. 4, pp. 323-326.
- Rowe, L. S. (1897), "The Problems of Political Science", *The Annals of The American Academy of political and Social science*, Vol. 10, pp. 17-38.
- Schatzberg, Eric (2012), "From Art to Applied Science", *Isis*, Vol. 103, No. 3, pp. 555-563.
- Sharma, U. & Sharma, S. k. (2000), *Principles and Theory in Political Science*, UK: Atlantic.
- Strauss and Glser, (1967), *The Discovery of Grounded Theory: Strategies for Qualitative research*, UK: Transaction Publishers.
- Wilson, E. (2008), "On the Problems of Political Science and Nonsense of Quantitative Ideology Models", available at: SSRN 1113914.